

۲۶

قوس ۱۳۹۳
(دسامبر ۲۰۱۴)

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان

متحدانه
جلو ساخت
مرکز انتحارپوری
در کابل را بگیریم

صفحه ۶



همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسئول: سید محمود همرم

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۷-۳۷۶۱۷۷۷

شماره جواز: ۸۷

در این شماره:

- ۱..... فریب نمایشات مسخره مقامات را نخوریم
- ۶..... متحدانه جلو ساخت مرکز انتحارپروری در کابل را بگیریم
- ۹..... فریب نخواهم خورد (شعر)
- ۱۴..... دیروز «نازی‌های معتدل»، امروز «طالبان معتدل»
- گروه‌های اوباش شبه‌نظامی،
- ۲۰..... حربه امریکا برای سرکوب ملت‌ها
- ۲۷..... رهبر جماعت اسلامی بنگلادیش محکوم به اعدام شد
- ۳۰..... نارندرا مودی، قصاب هزاران مسلمان بی‌گناه هند
- ۳۶..... دیوه اتل تیروتنی
- بزرگداشت از «روز جهانی محو خشونت علیه زنان»
- ۴۱..... بدون آموختن از خواهران میرابال بی‌معنا است
- سید شیرآغا منیری نیز
- ۴۶..... به کاروان جان‌باختگان همبستگی پیوست
- ضدیت با زنان،
- ۴۹..... از مشخصات بارز بنیادگرایان در جهان است

نویسنده: نوید نابدل

فریب نمایشات مسخره مقامات را نخوریم



حمله انتحاری ۱۶ نوامبر ۲۰۱۴ که در آن موتر حامل شکرپیه بارکزی هدف قرار گرفت، بنابر گفته پولیس باعث شهادت سه هموطن ما و مجروح شدن ده ها تن دیگر گردید. این رویداد انعکاس وسیع در رسانه های اجتماعی یافت و انتقادات جدی را بر بی توجهی دولت نسبت به قربانیان این حادثه برانگیخت.

شکرپیه بارکزی که در امان موتر ضد گلوله اش نجات یافته اندکی دستش ضربت دیده بود فوری در بهترین شفاخانه کابل انتقال داده شد و در اولین ساعات مقامات بلند پایه دولتی یکی پی دیگری برای عیادت او شتافتند. وزیر صحت عامه، وزیر دفاع، رئیس شورای امنیت ملی، رئیس امنیت ملی، روسای پارلمان و سنا، قومندان امنیه کابل و معین امنیتی وزارت داخله، لوی سارنوال،

رئیس کمیسیون انتخابات و جمعی دیگر از مقامات و اعضای پارلمان از جمله عیادت کنندگان او بودند.



اما اجساد لت و پار شده قدسیه، محمد عارف و غلام ربانی ساعت‌ها روی جاده مانده بود و حتا آمبولانسی برای انتقال آنان وجود نداشت تا آن که خانواده‌های شان با تاكسی آنان را انتقال دادند. قدسیه ۲۱ ساله محصل سال چهارم روانشناسی پوهنتون کابل بود که در این حادثه به صورت جانگداز جان باخت.

یک روز بعد از این حادثه، ناله‌های دردناک خانواده قدسیه و اظهار تنفر قاری همایون، پدر ماتم‌دار وی، از نهادهای دولتی انعکاس رسانه‌ای یافت و این موضوع صفحات شبکه‌های اجتماعی را فرا گرفت. تعداد زیادی توجه بیش از حد دولت به انگشت افگار شکریه بارکزی و بی توجهی به سایر قربانیان این حمله جنایت کارانه را مورد انتقاد قرار داده، با جملات تند به دولت نفرین فرستادند.

دو قربانی دیگر این حادثه یکی عارف، پسر مظلوم و فقیر از جاغوری بود که بستگانش با موتر کرایه جسدش را به زادگاهش انتقال دادند. قربانی دیگر غلام ربانی عمری یگانه نان‌آور خانواده بود که با مظلومیت تمام در شهدای صالحین به خاک سپرده شد.



اما با اوج گرفتن این انتقادات بود که در روز سوم، دوستم، عبدالله و یکی دو وزیر کابینه به خانه قدسیه شتافتند. طبعاً سرزدن زورکی این مقامات با تمسخر عده زیادی از هموطنان ما مواجه گشت و آن را به درستی یک حرکت سیاسی و سودجویانه تلقی کردند. اگر این حرکت نمایشی و سمبولیک نبود، آنان باید به فکر خانواده عارف و غلام ربانی نیز می‌شدند درحالی که هیچ کس نامی از آنان نبرد.

**هر دولت فاسد و ضدملی
و بی‌کاره وقتی در حل
ریشه‌ای مهم‌ترین مسایل
کشور ناتوان باشد، به
سیاست «منحرف‌کننده
افکار عامه» دست می‌زند.**

البته این تنها حرکت نمایشی مقامات در این روزها نیست، ما شاهدیم که عبدالله یکی دو بار با لشکری از بادی گاردهایش در جاده‌های شهرنو سر زده، تصاویرش را در فیسبوک پست نمود؛ دوستم به ساحه حمله انتحاری در کمپ نیروهای خارجی حضور

یافت و بعد در کارزار اهدای خون شرکت نموده، خون داد؛ اشرف غنی از کاخ‌اش بیرون برآمده در نزدیکی دروازه ارگ با مردم دیدار نمود و موارد دیگر از این قبیل.

آیا مردم از حکومت ع و غ که با لاف و پتاق‌های فراوان به میدان آمده، انتظار همین گونه نمایشات را داشتند؟ درحالی که با گذشت بیش از دوماه هنوز ایندو، روی کابینه به توافق نرسیده‌اند و در طول این مدت خشت بالای خشت گذاشته نشده‌است؛ وضعیت امنیتی و اقتصادی رو به وخامت گراییده؛ در وزارتخانه‌های تحت نظر وزیران سرپرست فساد بی‌داد می‌کند و مردم در سردرگمی به‌سر می‌برند و.... اما دولت جدید به هیچ کدام از وعده‌های بلندبالایش تا کنون عمل نکرده و نخواهد کرد.



در این حالت چرا ارگ نشینان به حرکتهای نمادین و عوام‌فریبانه دست می‌زنند؟ دلیل روشن است، هر دولت فاسد و ضدملی و بی‌کاره وقتی در حل ریشه‌ای مهم‌ترین مسایل کشور ناتوان باشد، به سیاست «منحرف‌کننده افکار عامه» دست می‌زند. این سیاست‌های اغواگرانه به دو صورت بروز می‌کنند، اول راه‌انداختن اختلافات با کشورهای همسایه و آن را بیش از حد برجسته‌سازی تا احساسات ملی مردم را تحریک نمایند که بدین صورت مصایب داخلی به فراموشی سپرده شوند. شیوه دوم دست‌زدن به نمایشات گوناگون به ظاهر انسان‌دوستانه و ملی داخلی است تا از این طریق بتوان مردم ناآگاه را مصروف نگه‌داشته، توجه آنان را از مسایل اساسی و عمق فجایع به‌سوی دیگری منحرف نمود.

مسئولیت فوری رده‌های بالای حکومت در حالتی که ملت غرق سیه‌روزی و بدبختی و بدامنی است، این نیست که رسانه‌ها را فراخوانده به زخمیان جنگ خون اهدا کنند، در پناه ده‌ها گارد در جاده‌ها برآیند، به خانه این و آن قربانی در حالی سرزنند که به ابتدایی‌ترین کار یک حکومت جدید که تشکیل کابینه است، موفق نشده‌اند و فریاد ملت از بدامنی و بی‌کاری و فقر بالا است. اگر اینان غمخوار واقعی ملت می‌بودند، به جای این نیرنگ‌های آشنا به تغییرات پایه‌ای و اساسی دست زده، در وهله اول دستگاه حاکم را از وجود فاسدان و خاینانی پاک می‌کردند که عامل اصلی بدبختی‌های امروزی کشور اند، چیزی که از دولت جنایت‌کاران هرگز انتظار نمی‌رود.

البته در جامعه‌ای ناآگاه و غرق بی‌سوادی سیاسی هستند تعدادی که به آسانی فریب این دغلبازی‌های حکام را خورده، لب به توصیف آنان می‌کشیند. مثلاً این روزها یک تعداد بی‌خبر از دنیا با دیدن رشید دوستم در ساحه انفجار در پلچرخی و یا دادن خون به زخمیان جنگ یکباره همه تاریخچه خونبار و مملو از جنایت و ستمکاری‌های او را فراموش کرده، از او قهرمان می‌تراشند.

مردم باید به این آگاهی دست یابند که فریب نیرنگ‌های حکام را نخورند و معیار شان در تثبیت پاک و متعهد بودن دستگاه حاکم این باشد که واقعا چقدر کار ریشه‌ای برای حل مصایب کشور و مردم انجام می‌دهند. در شرایط کنونی، مردم به امنیت، عدالت، محو فساد و موادمخدر، سرکوب باندهای مافیایی، قطع دست جوایس بیگانگان از نهادهای دولتی، کارهای بنیادی برای خود کفایی و شکوفایی کشور، زدودن موانع در برابر پیشرفت زنان و... نیاز دارند. از دولت کنونی که معجونی از جنایت‌کاران و فاسدان است، بعید به نظر می‌رسد که جز همین سیاست فریب اذهان عامه از طریق کارهای روبنایی و سطحی، عمل جدی، ارزنده و پایه‌ای مطابق به خواست و نیاز ملت انجام دهد.

نمونه‌هایی از پیام‌ها و تصاویری که در ارتباط به حمله انتحاری ۱۶ نوامبر ۲۰۱۴ در شبکه‌های اجتماعی پخش شدند:



Razia Hijrat

اگر شبکه‌های اجتماعی آنقدر این خبر را بازتاب نمیداد در فکر قدسیه و امان آن کی بود پس چرا از دو شهید و زخمی‌های این حادثه و امان این حادثه‌ها دلجویی نکردند هنگ و بنگ در خانه قدسیه نمیرفتند شوتینگ نکنند. یک یکی از همه آنها دلجویی میکردند اینها سونه مسلمان اند. وای به حال ملت بیچاره ما از تمام خواهران و برادران که در شبکه‌های اجتماعی این دولت مردها را متوجه اعمال شان مینمایند تشکر به امید افغانستان بدون تبعیض و جنگ و انتحار

Unlike · Reply · 7 · 15 hours ago



Mohammad Wasim Mirzada

عارف شهید به آمدن این و آن محتاج نیست، بهترین درجه شهادت را گرفته که نصیب خوب آدم‌ها نمی‌شود، به خانواده محترم صبر جمیل از بارگاه خداوند استدعا می‌کنم، و باید که به فامیل محترم کمک و دل جویی صورت گیرد، آقای غنی میگو که هیچ افغانی از افغان دیگر برتر نیست، پس این چه هست؟؟؟؟؟ آیا چشم دارین؟؟؟؟؟ یا نه،

Like · Reply · 7 · 14 hours ago



Palwasha Yousufzay

زکدامین گل بریر شده ام یاد کنم
به عزای همه جانباخته فریاد کنم

Like · Reply · 2 · 14 hours ago



Sami Orya

او مردم این دولت به دور دارا است به ماوتو نیست

Like · Reply · 2 · 15 hours ago



Walid Anosh

شیطان صفتان و رویاهای مکار شیوه حیوانی خود به نقاب انسان نیکو کار به نمایش میگذارند هر چی میکشیم از دست این نامردان زمانه است نخ و ابرو جینده خانه ای شهیدا میروند تا مردم ساده دل بیشتر قرب آنها را بخورند. وای از دست ملت که در خواب غفلت و خرکوش زندگی میکنند

Unlike · Reply · 2 · 3 hours ago

دیدگاه حزب

متحدانه جلو ساخت مرکز انتحارپروری در کابل را بگیریم



قرارداد ایجاد مرکز رسمی تربیت انتحاریون زیر نام «بزرگترین مرکز اسلامی در کابل» با سپردن چک سفید از سوی حکام عربستان خبر هولناکی برای مردم ما بود. خوشبختانه این عمل با انزجار شدید و وسیع هموطنان ما که

چندین دهه است قربانی تروریزم و جهالت گروه‌های تروریست بنیادگرا و اربابان خارجی شان اند، مواجه گشت که نشان از آگاهی آنان دارد.

سران عربستان سعودی که مست عیش و عشرت اند، برای فروبردن عمیق‌تر مردم ما و سایر کشورهای اسلامی در دام جهالت و ددمنشی، اسلام نوع داعش و طالبی را تجویز کرده، طی چند دهه پسین حامی خونریزترین موجودات در کشور ما بوده‌اند.

اگر تا دیروز الازهر مصر، حقانیه، لال مسجد و صدها مدرسه دیگر پاکستان،

مدارس آخوندی قم ایران و سایر مراکز استخباراتی به عنوان دستگاه‌های مولد طالب و افراطیت افغانستان و منطقه را به خاک و خون کشاند، ایجاد بزرگترین مرکز تولید جهالت‌پیشگان ضد ترقی و انسانیت در کابل، افغانستان را به سوی سیه‌روزی و بدبختی ابدی سوق خواهد داد. شرکت سهامی ع و غ که زنجیر غلامی بیگانگان را به گردن دارد، بی‌شرمانه و مغایر با خواست ملت این قرارداد را با دولت منفور عربستان به امضا رسانیده خیانت نابخشدنی‌ای نسبت به وطن و مردم ما مرتکب گردیده‌است.



عبدالله ابن عبدالعزيز، شاه سعودی، با جورج بوش جنایت‌کار پیک می‌جنگاند و برای ما مرکز تربیت انتحاری ایجاد می‌کند.

ساخت «فیصل مسجد» و «اسلامک یونیورسیتی» در اسلام‌آباد پاکستان با پول و سرپرستی وهابیون عربستان تجربه مکدر و عبرتناکی است که نباید آن را فراموش کرد. این مراکز زیر نام «اسلام» راه‌اندازی گردیدند، اما به فابریکه‌های طالب‌سازی و صدور جنایت و انتحار برای منطقه و بخصوص کشور ما بدل شده، از آن‌ها خطرناکترین تروریست‌های القاعده، شبکه حقانی، طالبی و تنظیمی سر برآوردند.

حکام عربستان که با امریکا و غرب زدویندهای خاینانه داشته و چوب‌دست‌های غرب در جهان اسلام اند، این چک سفید را طبق سیاست امریکا برای تقویت تروریسم و وهابیت در کشور ما پیشکش کرده‌اند. امریکا که گروه ماورای وحشی «داعش» را برای خاورمیانه به میدان کشید، برنامه دارد تا افغانستان را نیز تحویل برادران هم‌کیش آنان دهد و این مرکز جدید پروژه‌ای است برای مغزشویی جوانان ما و تبدیل آنان به انتحاریون بیگانه با انسانیت. آنان با سوءاستفاده از نام اسلام یکچنین مراکز استعماری را بنا

می‌نهند، اما در عمل تیشه به ریشه اسلام سنتی مردم ما زده آن را در افکار جهانیان مرادف بربریت معرفی می‌دارند.

در جریان جنگ مقاومت ضدروسی، امریکا براساس طرح «کمر بند سبز» با ریختن میلیاردها دالر به جیب گروه‌های تاریک‌اندیش و مرتجع، کشور

ما را به جولانگه باندهای جنایت پیشه هفت‌گانه، هشت‌گانه و طالبان مبدل ساخت که پیامدهای خونین و فاجعه‌بار آن تا کنون ادامه دارد. امریکا هر چند در حرف از «جنگ علیه تروریسم» سخن می‌گوید اما در عمل لحظه‌ای از تمویل و حمایت

این گروه‌های منفور و ضدبشری دست برنداشته‌است. بنیادگرایی اسلامی کماکان حربه مهم این کشور جنگ‌افروز است تا از طریق آنان منطقه را غرق بی‌ثباتی و وحشت نموده، به رقبایش چون چین و روسیه ضربت وارد نماید. تبدیل افغانستان به آتشدان تروریسم و بنیادگرایی و از این طریق رسوخ به جمهوری‌های آسیای میانه و تبت برنامه امریکا است که به‌طور جدی روی آن کار می‌کند. ساخت مرکز جدید به اصطلاح اسلامی در قلب کابل در خدمت همین هدف قرار داشته، خطرات آن عمدتاً کشور ما را تهدید خواهد کرد.

«حزب همبستگی افغانستان» که پاسدار اندیشه‌های بالنده و مترقی در سرزمین بلاکشیده ماست، همصدا با تمام اقشار بیدار جامعه این خدعه مهلک را پناهگاه امن هراس‌افکنی و علم‌زدایی دانسته از تمامی افراد و نیروهای ضدبنیادگرایی و مدافع دموکراسی و عدالت صمیمانه می‌طلبد در برابر اعمال نفوذ بیگانگان و رژیم خنثا و مزدور بایستند و به هیچ قیمتی نگذارند با ساخت فابریکه انتحاریون در قلب کشور ما، آینده فرزندان مان همچنان تیره و تار باقی بماند.

**به هیچ قیمتی نگذاریم با
ساخت فابریکه انتحاریون
در قلب کشور ما، آینده
فرزندان مان همچنان
تیره و تار باقی بماند.**

برای خواندن مطالب نشریه در فیسبوک و تویتر به این آدرس‌ها سر بزنید:

facebook.com/hambastagi | twitter.com/hambastagi

شعر از: آژن

فریب نخواهم خورد



«فریب نخواهم خورد» چند سال قبل، هنگامی سروده شد که جورج بوش خون‌خوار، رئیس جمهور امریکا، جایگاه جنایت‌پیشه‌اش را به بارک اوباما سپرد و مطبوعات غرب و متحدانش برای آماده‌سازی اذهان عامه، جهت رسیدن به امیال شوم شان، شب و روز

داد می‌زدند که اوباما جای پای بوش قدم نخواهد گذاشت و به اقشار زیرین و بخصوص سیاهپوستان توجه خواهد کرد. ولی حقیقت نشان داد که سیستم غارتگرانه سرمایه‌داری تعیین‌کننده است، نه رد و بدل شدن مهره‌ها از هرانس و جنسی که باشند. سیستم جنایت‌کارانه و منفور حاکم که در سراسر گیتی تروریسم و اسارت صادر می‌کند، مستلزم همبستگی و مبارزه بی‌امان ملل درند دنیای ما است. حال با گذشت چندین سال و کسب لقب «بدنام‌ترین رئیس

جمهور تاریخ امریکا» ماهیت واقعی اواما برای اکثریت امریکاییان و جهان بر ملا گردید.

شعر من، گوشه‌ای از حقایق را بازگو می‌کند، با اندک اصلاحات، به خوانندگان گرامی سایت تقدیم می‌کنم:

اگر تمام جهان نه،
 نصف نصف جهان
 به شان و شکاک تو
 تاج و تخت و
 بخت نهند
 و گام نحس ترا
 به فرش سرخ ریا
 به ساز شنگ دلاویز دختران قشنگ
 به لاله آلایند
 و خور خاور را
 طلوع باختر را
 ز شانه ات خوانند
 فریب نخواهم خورد
 تو از قبیله‌ی جبر
 و از نبیره‌ی گرگ
 که ماسک ناجی انسان را به رخ زده‌یی
 و خون خلق جهان را
 به جوی استعمار
 به نام آزادی
 به هر کجای زمین
 بار بار
 رقم زده‌یی.
 غلام «نظم نوین»
 ای سیاه مکاره!
 اگر چه رنگ تو با رنج من شباهت داشت



فریب نخواهم خورد
 تو آن حریص پلیدی
 به سان «هیتلر» و «بش»
 که از جنایت شان
 آفتاب به گریه نشست.
 ترا برای فرییم
 برای جنگیدن
 شکم فقر جهان را دوباره دریدن
 و خون نسل جوان را
 شراب نامیدن
 سیاه زاییدند.
 بگو، چگونه مرا
 در عراق و مصر و یمن
 بگو، چگونه مرا
 در هوای کابل من
 به سرب و زهر سخن
 تن به تن
 وطن کشتی
 بگو، چگونه همان ناکسانی زائل را
 غلام غارت خود ساختی
 به گردهی من.
 چی روزگار غریبی
 چی رسم و تهذیبی
 نجات قلب «سیاه» را
 به «ایدز» و «ایبولا»
 نیاز نسل جوان را
 به سکس تجویز اند
 برای شور و شعورت
 عزیز «لاتینم»^(۱)
 پلنگ ماشه بدستی^(۲)



نشسته در قابو
 برای قاره‌ی ما
 «داعش» است و «طالب جان»^(۳)
 فریب نباید خورد!
 ترا که نام تو ننگ است
 در سراچه عشق
 ترا که گام تو ممنوع ست
 میان جاده‌ی خلق
 ترا که ثروت و غارت همیشه آیین است
 به گند خواهیم سوخت
 هر آنچه کاشته‌یی
 ذره ذره خواهیم رُفت.
 عقابِ زندگی
 همبستگی
 به گرد زمان
 سرود صلح و صفا را
 نوید بخشیده
 غریو کوبانی
 غرور پوک ترا
 ای رذیل مرگ افزا
 به ضرب شیر زنانش
 به خاک مالیده
 و رد پای ترا
 مآچه گرگِ فاحشه‌زا
 که انتحار و ترور است و
 جنگ و ویرانی
 به هر طرف دیده
 دگر فریب محال است
 مجال حسرت نیست
 هوای فتح جهان را ز کله بیرون کن

که باز آمدنیست
 شه سرود آزادی
 شکوه آبادی
 جهان از آن ستم دیدگان
 خواهد شد.

۱- اشاره به امریکای لاتین

۲- منظور از «پلنگ ماشه بدستی» ملیشه‌ها و یا شبه‌نظامی‌های ساخت امریکا جهت سرکوب جنبش‌های آزادیخواه امریکای لاتین است.

۳- حامد کرزی رییس جمهور پیشین افغانستان و یکی از دست‌نشاندها امریکا آدم‌خواران طالبی را در سخنرانی‌هایش بارها «طالب جان» خطاب کرد.



بلقیس روشن از نسلی است که بیدار شده و درد و رنج را با پوست و استخوان حس می‌کند. او با دستان خالی اما با عزم راسخ و متین در راهی روان است که پایانش به موفقیت و پیروزی مردمش می‌انجامد.

اگر امروز تمامی عناصر ضدملی یکصدا مردم ما را بیچاره و خنثی و ناتوان تبلیغ کرده و به آنان نسخه اتکا به قدرتهای بیرونی را تجویز می‌کنند، اما به زودی همین مردم فقیر اما آزادی دوست و باایمان طومار امریکا و غلامان افغانش را برخواهد چید. وقایع تاریخی معمولاً بسیار سریع و غیرقابل پیشبینی رونما می‌شوند که آنگاه برای بندگان دالر و امریکا راه فرار نیز وجود نخواهد داشت.

نویسنده: فرزاد

دیروز «نازی‌های معتدل»، امروز «طالبان معتدل»



روزنامه «نیویارک تایمز»
به تاریخ ۲۶ اکتبر ۲۰۱۴
در مقاله‌ای تحت عنوان
«در جنگ سرد، آژانس‌های
جاسوسی ایالات متحده از
۱۰۰۰ نازی استفاده کردند»،
براساس اسنادی که تازه از
رده‌بندی خارج شده‌اند فاش

نمود که نهادهای استخباراتی آمریکا صدها آدم کش هیتلر را پناه داده، تاریخچه
جنایت کارانه شان را پاک و از آنان منحنیث خبرچین و جاسوس سود بردند.
نکته قابل توجه در گزارش تازه «نیویارک تایمز» این است که آلن دالس،
رییس وقت سی.آی.ای، این نازی‌های جانی را که در خدمت آمریکا قرار
گرفتند، «معتدل» توصیف می‌کند.

دو تن از این دوستان «معتدل» آمریکا، که «نیویارک تایمز» به تفصیل
آنان پرداخته اینان بودند:



اتو ون بولشوینگ (Otto von Bolschwing)، مشاور ارشد آدولف آیشمان (از افسران بلندپایه نازی که نقش مهم در فرستادن قربانیان به کوره‌های آدم‌سوزی داشت و در سال ۱۹۶۲ به جرم جنایت جنگی محکوم به اعدام شد) بود که گزارش‌هایی در مورد چگونگی ایجاد هراس در میان یهودیان نوشت. وقتی محاکمه آیشمان آغاز گشت، بولشوینگ هراس داشت که پای او نیز به محکمه کشانیده خواهد شد، بنا از سی.آی.ای. کمک خواست، اما سی.آی.ای. به او اطمینان داد که روابطش را فاش نخواهد کرد.

اتو ون بولشوینگ از مشاوران ارشد نازی بود که روی شیوه‌های ایجاد هراس میان یهودیان تحقیق می‌نمود. او در امریکا پناه داده شد و توسط سی.آی.ای. استخدام گردید.

الکساندراس لیله کیس (Aleksandras Lileikis) همدست نازی‌ها در لیتوانی و از جنایت‌کارانی که در اسناد وزارت عدلیه امریکا از او منحیت



«یک عامل بلندپایه در هولوکاست» نام برده شده‌است. اسناد رسمی او را عامل قتل عام ۶۰۰۰۰ یهودی معرفی می‌کند. اما سی.آی.ای. او را از محاکمه نجات داده به کار گماشت.

همچنان در «تاریخچه سازمان استخباراتی امریکا، سی.آی.ای.» که به تاریخ ۲۲ عقرب ۱۳۹۱ در سایت «حزب همبستگی افغانستان» انتشار یافته بود، جزییات عملیات مخفی امریکا در پایان جنگ دوم جهانی تحت عنوان «عملیات گیره کاغذ» (Operation Paperclip)

الکساندراس لیله کیس عامل بلندپایه هولوکاست و متهم به قتل ۶۰۰۰۰ یهودی تحت عنوان «معتدل» به خدمت سی.آی.ای. گماشته شد.

شرح داده شده که طی آن بیش از هفتصد دانشمند خطرناک نازی‌ها برای ساختمان «سی.آی.ای.»، «این.ای.سی.» و دیگر سازمان‌های جاسوسی امریکا

به آن کشور منتقل و از چنگ محاکمه نجات داده شدند. در این گزارش نیز چند تن از نازی‌های جانی که تحت نام «معتدل» توسط آمریکا استخدام شدند، نام برده شده‌اند:

«کورت بلومی، یک دانشمند بلندپایه نازی بود که واکسین سرایت طاعون را بالای زندانیان در اردوگاه‌های کار اجباری امتحان می‌کرد. او به‌وسیله دسته کیمیاوی ارتش آمریکا استخدام گردید تا روی پروژه‌های سلاح‌های کیمیاوی کار نماید. میجر جنرال والتر شریبر سرطیب در برنامه آزمایش روی زندانیان در اردوگاه‌ها بود که طی آن زندانیان را قحطی داده شکنجه می‌کردند، او به‌وسیله مکتب طبی قوای هوایی در تکزاس استخدام گردید. وارنر ون برون رییس صنعتی مرکز تحقیقات راکت‌های پینیموندای نازی بود، جایی که آلمانی‌ها راکت‌های V۲ را ایجاد کردند. او در ارتش آمریکا جذب شد تا موشک‌های رهبری‌شونده را ایجاد کند و بعداً اولین رییس "ناسا" گردید!»



گروهی از متخصصان نازی که طی عملیات مخفی «گیره کاغذ» به خدمت آمریکا درآمدند و از محاکمه رهایی یافتند.

چنانچه دیده می‌شود، استفاده آمریکا از عناصر و گروه‌های خونخوار پیشینه طولانی دارد. آمریکا قبل از این که یکچنین عناصر بیمار و آدم‌خوار را به کار گمارد، با زدن تاپه «معتدل»، گندیدگی‌های آنان را می‌پوشاند، بعد جهت اهداف شومش از اینان سود می‌برد.

با اشغال افغانستان در ۲۰۰۱، نخستین خیانت آمریکا نسبت به مردم ما تحبیب و سفیده‌مالی جنایت‌کاران معلوم‌الحال تنظیمی، نصب آنان در پست‌های مهم

دولتی و تبدیل آنان به باند‌های چپ‌اولگر مافیایی بود. کاخ سفید کوشید تا تاریخچه مملو از جنایت و پلیدی این مهره‌هایش را زدوده، آنان را در قالب دموکرات‌های مادرزاد بر ملت ما بقبولاند. طی چند سال گذشته، شاهد مرحله دوم این خیانت هستیم که لقب «معتدل» و «میان‌رو» بر پیشانی پلیدترین و جانی‌ترین عناصر طالبان زده شد تا برای دور جدید جنایت و ستم، این وحشیان قرن بر ملت ما تحمیل گردند.

ستمکاران جاهل طالبی چون عبدالوکیل متوکل، عبدالسلام ضعیف، مولوی قلم‌الدین، سلام راکتی، سید اکبر آغا، قمرالدین شینواری، حکیم مجاهد، معتصم آغا جان، رحمت‌الله واحدیار، عبدالرزاق فتاحی، مولوی نور جلال، فضل محمد فیضان، عبدالرحمان هوتک، ارسلا رحمانی، وحید مژده و غیره که همه مقامات منفور رژیم فاشیستی طالبان بودند، حال پیشوند دروغین «طالبان میان‌رو» بر آنان پیوند زده شد. اکثر اینان آزادانه در کابل می‌خرامند و در نقش جدیدی برای اشغالگران امریکایی و چاکرانش رول بازی می‌کنند. بی‌شرمی به حدی رسید که کرزی، عبدالرحمان هوتک را که سکرتر ملامعمر و از مهره‌های طالبان بود، منحیت کمشنر «کمسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» نصب نمود!

این افراد که سال‌هاست توسط امریکا و نوکرانش منحیت «میان‌رو» و «معتدل» تبلیغ می‌شوند، هیچ تفاوتی با ملا عمر و گلبدین و حقانی و دیگر جنایت‌کاران بنیادگرا ندارند، اما از جایی که حال دست به سینه برای ایفای نقش علنی جدیدی در پیشبرد سیاست‌های غارتگرانه امریکا در منطقه به میدان آمده‌اند، این گونه تطهیر می‌شوند. به زودی شاهد خواهیم بود که سرو کله ملا خیرالله خیرخواه، ملا نورالله نوری، ملا عبدالحق وثیق، مولوی محمد نبی عمری و ملا محمد فاضل آخند، پنج طالب وحشی که مدتی قبل از زندان گوانتانامو طی معامله‌ای رهایی یافتند، نیز در کابل نمایان شده مهر «معتدل» بر آنان زده خواهد شد.

اگر کرزی تا دیروز جنایت‌کاران طالب را «برادر» خطاب می‌کرد، اشرف غنی بنابر صوابدید برنامه‌های آتی امریکا، لقب «مخالفان سیاسی» را به طالبان داده در نازدادن آدم‌کشان طالب این غلامان «آی.اس.آی» یک قدم از کرزی جلوتر نهاد. شکی نیست که روزی شاهد حضور چهره‌های کریه به اصطلاح «تندرو» چون ملامعمر و گلبدین نیز در کنار رییس‌جمهور دست‌نشانده امریکا



سید رحمت‌الله هاشمی از دیپلمات‌های جوان رژیم طالبان بود که منحیت سفیر سیار در مجامع بین‌المللی از کارکردهای وحشیانه این رژیم قرون وسطایی دفاع می‌کرد. به مجرد سقوط رژیم طالبان، مثل جمعی از جنایت‌کاران نازی او نیز به خاک امریکا منتقل شده در پوهنتون یل تحت تربیت قرار گرفت تا در برنامه‌های آینده امریکا در کشور ما منحیت جاسوس کارآزموده مورد استفاده قرار گیرد.

افراطیون زن‌ستیز، فرقه‌گرای سربر سنی که اهداف شان با اهداف سیاست خارجی ایالات متحده تقاطع کرده‌است، به‌عنوان "معتدل" تطهیر شوند.

در واشنگتن، اعتدال یک گروه یا یک کشور هیچ ارتباطی با اسلوب ندارد، و کلاً در ارتباط با اهداف است. نازی‌م تنها زمانی غیرقابل پذیرش شد که آلمان به ایالات متحده اعلان جنگ داد. پیش از آن، و پس از شکست آلمان، نازی‌م خوب بود. نازی‌م

در ارگ باشیم.
استفان گوانز در
مقاله‌ای تحت عنوان
«معتدل‌های واشنگتن:
از نازی‌ها تا بنیادگرایان
خسونت کار سنی» به
بررسی مقاله «نیویارک
تایمز» پرداخته، درباره
حمایت کنونی امریکا از
جنایت‌کاران بنیادگرا در
خاور میانه می‌نویسد:

«اگر در
لفاظی‌های رسمی
واشنگتن، به
نازی‌ها زمانی که
آن‌ها در رسیدن
به اهداف سیاست
خارجی ایالات
متحده مفید
هستند، برچسب
معتدل زده
می‌شود، تعجب‌آور
نخواهد بود که

مخالف اتحاد شوروی و چپ بود- نبردی که نخبگان ایالات متحده
آن را می‌ستودند.»

نوت: به تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۱۴، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای را
که حمایت از جنبش‌های نازی و نئونازی و یادبود از جنایتکاران آن را محکوم
می‌کرد به رای گیری گذاشت، امریکا، اوکراین و کانادا تنها کشورهایی بودند
که به آن رای مخالف دادند چون امریکا هنوز هم از این گروه‌های فاشیستی
برای اهداف شیطانی‌اش سود می‌برد.



دولت امریکا، پلیدترین شکنجه‌گر جهان

ظاهراً دولت امریکا و سی.آی.ای داد از حقوق بشر و دموکراسی می‌زنند، اما
در حقیقت این دولت اشغالگر برای حفظ هژمونی نظامی و اقتصادی بر جهان
و رسیدن به اهداف استراتژیکش دست به هر جنایتی می‌زند.

کارتونیست: پیتر بروکس Peter Brookes

نویسنده: کاوه عزم

گروه‌های اوباش شبه‌نظامی، حربه امریکا برای سرکوب ملت‌ها



گروپ‌های شبه‌نظامی
راست‌گرا در کلمبیا همانند
باند‌های جنگسالار افغان،
نیروهایی اند که در بیشترین
درگیری‌های داخلی آن
کشور دست دارند و به‌مثابه
پایگاه اجتماعی امریکا برای
خرابکاری و سرکوب عناصر

پیشرو نقش بازی می‌کنند. یکی از مشخصات مداخلات امریکا در کشورهای
گونگون این بوده که در کنار دولت‌های دست‌نشانده‌اش، گروه‌های اوباش
و جنایت‌کار را نیز حمایت و تسلیح نموده تا از آنان جهت اهدافش سود
ببرد. بناً حمایت مستقیم و غیرمستقیم امریکا از طالبان و جنگسالاران محلی
افغان و رسمیت بخشیدن به آنان تحت عنوان «اربکی» بر اساس همین سیاست
استوار است که تاریخچه طولانی دارد. در این مقاله نمونه کلمبیا را به بررسی
می‌گیرم.

برای نخستین بار در جریان جنگ سرد گروه‌های شبه‌نظامی در کلمبیا به مشوره آمریکا در فبروری ۱۹۶۲ رویکار آمدند که تا امروز این کشور از شر آنان رهایی ندارد و بنابر آمار رسمی، عامل هفتاد الی هشتاد فیصد جرم و جنایت در آن کشور اند. آمریکا از نفوذ سوسیالیزم به قاره آمریکا و اروپا هراس داشت، به همین منظور دست به ساختن گروه‌های شبه‌نظامی زد تا احزاب، سازمان‌ها و دولت‌های ملی-دموکرات را نیست و نابود کند و از طرف دیگر تلاش داشت تا بر قاچاق کوکائین که تجارت سودآور محسوب می‌شود کنترل داشته باشد. جهت پیاده‌نمودن همین سیاست دولت آمریکا یک گروپ نظارت به رهبری جنرال ویلیام. پ. یاربروغ (General Wi - liam P. Yarborough) را به کلمبیا فرستاد تا از قدرت و نفوذ «فارک» (۱) معلومات دقیق به دست بیاورد و همچنان به‌خاطر سرکوب آن به دولت کلمبیا مشوره‌های «مفید» بدهد.



جنرال ویلیام در یک دیدار مخفی با مقامات بلندرتبه دولت گفت که جهت سبوتاژ و از بین بردن چپ‌ها در کلمبیا، نیاز به ساختن باندهای شبه‌نظامی دارند. او افزود که افراد این گروه‌های باید تمرینات لازم را ببینند تا شیوه‌های پیشرفته شکنجه، کشتار، اقرار گرفتن، انفجار دادن و... را یاد بگیرند و آمریکا از این برنامه کاملاً پشتیبانی خواهد کرد. رهبری این گروه‌ها را عمدتاً زمینداران، قاچاقچیان موادمخدر، اعضای نیروهای امنیتی، سیاستمداران فاسد و شرکت‌های چند ملیتی داشتند.

جنرال ویلیام، یکی از طراحان اصلی شبه‌نظامی ساز باندهای مافیایی در کلمبیا

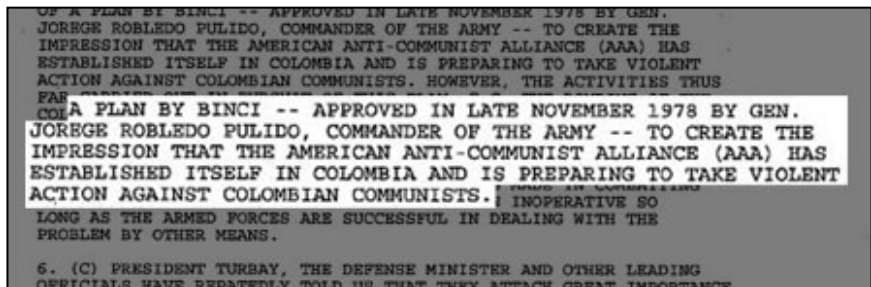
شبه‌نظامی رهبران اتحادیه‌های کارگری، معلمان، کارگران، روشنفکران، فعالان حزب «فارک» و طرفداران آنان را مورد هدف قرار می‌دادند و این جنایات تا امروز ادامه دارند.

در سال ۱۹۷۰ تجارت کوکائین به حیث منبع درآمد بسیار مهم مبدل گشت. تمامی زمینداران یا زمین‌های خود را موادمخدر کشت می‌کردند و یا آن را «بوره» یعنی بدون کشت می‌گذاشتند. احزاب مترقی و مردمی شدیداً

مخالف این روش بودند. آنان زمین‌های غصب‌شده توسط زمینداران بزرگ را از چنگ آنان می‌گرفتند و در بین دهقانان تقسیم می‌نمودند. این کار باعث شد تا زمینداران و صاحبان کارتل‌ها گروه‌های شبه‌نظامی را تمویل و تسلیح نمایند. در این زمان آنان به کمک دولت کلمبیا و نمایندگی امریکا در آن کشور توانستند ده‌ها باند به نام‌های MAS، ACDEGAM، MORENA، AKM و HKG3، FEFAL ... را ایجاد کنند. این گروه‌ها در مدت کم ده‌ها سوسیالیست، معلم و رهبر اتحادیه را کشتند.

امریکا به‌خاطر ضدیت با شوروی و سرکوب خونین احزاب سوسیالیستی و دموکرات یکی پی دیگر دست به ساختن و تجهیز باندهای اوباش زد. در بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ امریکا جنایت‌کارترین و درنده‌ترین افراد گروه «ایتلاف ضد کمونیستی امریکا» یا (AAA or Triple A) را ساخت. این گروه از همان ابتدا شروع به ترور، اختطاف و بمباردمان مواضع «فارک» نمود. «ایتلاف ضد کمونیستی امریکا» مستقیماً تحت رهبری اردوی ملی کلمبیا و سفارت امریکا در بوگوتا فعالیت می‌کرد.

قتل‌ها و خودسری‌های اوباشان به حدی زیاد شد که دولت مجبور گردید تا به شکلی جلو آن را بگیرد ولی تا آخر موفق به این کار نشد. ظاهراً دولت کلمبیا در سال ۱۹۸۹ احکامی را صادر نمود تا فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی را محدود کند و به‌خاطر نظارت بر فعالیت‌های آنان کمیسیون‌ها و پولیس ویژه ساخت ولی همه‌ی این تلاش‌ها نتیجه‌ای در پی نداشت زیرا در پشت پرده از طرف امریکا و خود دولت کلمبیا تمویل و تجهیز می‌شدند.



سند غیررده‌بندی‌شده امریکا که درمورد ایجاد گروه «ایتلاف ضد کمونیستی امریکا» حرف می‌زند.

با ناتوانی دولت در کنترل جنایت‌کاران، امریکا دخالت نمود و به دولت کلمبیا پیشنهاد کرد تا این گروه‌ها را در قالب پولیس «مبارزه با مواد مخدر»

تنظیم کند. دولت کلمبیا این پیشنهاد را پذیرفت و پولیس مبارزه با موادمخدر را ساخت. این عمل باعث شد تا گروه‌های جنایت کار به شکل قانونی به جنایات خود ادامه دهند. «کلمبین ژورنال» به تاریخ ۲ دسامبر ۲۰۰۲ در مطلبی به نقل از «دیده‌بان حقوق بشر می‌نویسد»:

«شبکه‌های نظامی که توسط امریکا ایجاد شدند جنایات و

کشتار غیرنظامیان را به شکل چشمگیر افزایش دادند.»

اثر اولیور ویلر و دریو کوتلی در کتاب «کوکاین، جوخه‌های مرگ و جنگ علیه تروریسم (امپریالیزم امریکا و مبارزه طبقاتی در کلمبیا)» می‌نویسند که «سی.آی.ای» با گروه‌های شبه‌نظامی یکجا بعضی از قاچاقچیان موادمخدر را دستگیر می‌کند ولی این عمل آنان بر صادرات کوکاین به امریکا هیچ تاثیر ندارد. اینان به خاطر پاشیدن خاک بر چشم جهانیان این کار را می‌کنند. آنان عملاً با کارتل‌های بزرگ قاچاق رابطه‌ی پیدا و پنهان دارند. این گروه‌ها و سی.آی.ای تنها گروه‌هایی را هدف قرار می‌دهند که با آنان رابطه نداشته باشند.

امریکا و دولت کلمبیا در سال ۲۰۰۳ برنامه «ملکی‌سازی» را آغاز کردند که تا سال ۲۰۰۶ ادامه یافت. با این کار، جنایت کاران جنگی بخشیده شده یکبار



دیگر بر سرنوشت مردم حاکم گردانیده شدند. برنامه «ملکی‌سازی» از طرف افراد و سازمان‌های مدافع حقوق بشر سخت انتقاد شد. تجربه برنامه «ملکی‌سازی» در افغانستان نیز زیر نام «دی. دی. آر» و «اربیکی‌سازی» عملی گردید که در نتیجه

شبه‌نظامیان گروه «عقاب‌های سیاه» که پس از برنامه ملکی‌سازی در گروه‌های دیگر به جنایات خود ادامه می‌دهند.

قدرت جنگسالاران وحشی در ولایات به صورت روزافزون بیشتر گردید و دست شان در هر گونه جنایت و چپاول آزاد گذاشته شد.

سازمان «عفو بین‌الملل» در گزارش سالانه ۲۰۰۷ خود می‌نویسد:

«رسانه‌ها گزارش می‌دهند که حدود ۳۰,۰۰۰ شبه‌نظامی

سلاح‌های خود را بر زمین گذاشته‌اند.... ولی شواهد موثق وجود دارد که نشان می‌دهند در اکثریت مناطق گروه‌های شبه‌نظامی به نام‌های متفاوت فعالیت دارند و به خشونت علیه بشر ادامه می‌دهند. شواهدی نیز وجود دارند مبنی بر این که این گروه‌ها با نیروهای امنیتی روابط نزدیک دارند.»

سازمان «دیده‌بان حقوق بشر» در سال ۲۰۱۰ در این مورد می‌نویسد:

«...واضح است که بعضی از گروه‌های شبه‌نظامی سلاح خود را بر زمین گذاشته‌اند و دسته‌های خود را رها کرده‌اند... ولی شواهد قابل توجه وجود دارند که بعضی از آنان بدون خلع سلاح گذاشته شده‌اند که به جنایات و خشونت و اعمال غیرقانونی ادامه می‌دهند.»

«ملل متحد» در گزارش ۲۰۱۰ خود در مورد پروسه خلع سلاح و عفو این جنایت‌کاران می‌نویسد:

«اکثر گروه‌های شبه‌نظامی بدون این که مورد بازپرس قرار گیرند خلع سلاح شدند و مورد عفو قرار گرفتند. جنایاتی که امروز صورت می‌گیرند بدون شک علت آن در معافیت شبه‌نظامیان گذشته است.»

لیونارد ایوان کورتیس، قاضی محکمه در کلمبیا، می‌گوید:

«هر شب آنان گروه ۵ یا ۶ نفره مردم بی‌دفاع را پس از شکنجه‌های ظالمانه و وحشیانه قتل عام می‌کردند. فریاد این مردم مظلوم به گوش می‌رسید که خواهان رحم و کمک بودند.»

یکی از مشهورترین قتل‌عام‌ها توسط شبه‌نظامیان در منطقه ماپیری‌پان بود که به همین نام شهرت یافت. «دیده‌بان حقوق بشر» به تاریخ ۲۷ اکتوبر ۱۹۹۸ می‌نویسد در این قتل‌عام که در بین تاریخ ۱۴ الی ۲۰ جولای ۱۹۹۷ انجام شد، حدود ۳۰ نفر به نام کمونیست کشته شدند. گزارش می‌افزاید که شبه‌نظامیان با خود لیست داشتند و خانه به خانه به دنبال اعضای حزب «فارک» می‌گشتند. گزارش ادامه می‌دهد:

«آنان غیرنظامیان را به مرکز شهر می‌بردند و در آنجا قبل از کشتن شکنجه می‌کردند. پس از شکنجه، اعضای بدن آنان را با اره قطع می‌کردند، در چنگک‌های گوشت آویزان می‌کردند، گلوی

آنان را قطع می کردند و بعداً اجساد آنان را در دریایی گواویر می انداختند.»



کشتار چریک های کلمبیا توسط شبه نظامیان در شهر برنکابرمیخا کلمبیا

قاضی لیونارد ایوان کورتیس می گوید که او در ۵ روز هشت بار به پولیس از این قتل عام احوال داد ولی آنان تا این که شبه نظامیان منطقه را ترک نکردند، نرسیدند. در سال ۱۹۹۹ ماضی کلمبیا، کرنل لینو سانچز (Col - nel Lino Sánchez) را متهم به این قتل عام نمود. کرنل لینو رییس عملیاتی اردو کلمبیا بود و از طرف اردوی امریکا تمرینات خاص دیده بود.

به همین ترتیب ده ها قتل دیگر نیز توسط این لاشخواران انجام شد که در پهلوی هزاران کشته منجر به مهاجرت ۳ میلیون نفر گردید که در وقت خود پس از سودان، بزرگترین مهاجرت داخلی محسوب می شد.

این مشت نمونه خروار از جنایت این دست پرورده های امریکا در داخل کلمبیا بود. این جنایات به داخل مرزهای کلمبیا محدود نمی ماند بلکه امریکا به حیث ابزار از این جنایت پروران به خاطر سرنگونی و بی ثباتی دولت های دموکرات دیگر استفاده می نمود.

یک عملیات برون مرزی این گروه در هندوراس علیه دولت دموکرات خوزه مانوئل زلایا روسالس بود. روسالس در مصاحبه ای با امی گودمن به تاریخ ۳۱ می ۲۰۱۱ می گوید که چون وی طرفدار سرسخت فیدل کاسترو و هوگو چاوز بود و پیمان «الترناتیف بولیواری» را امضا کرده بود و می خواست کشور را به سوی ترقی و پیشرفت سوق دهد، به همین خاطر خار چشم امریکا واقع شد. او می افزاید که امریکا به شبه نظامیان راستگرا اسلحه و امکانات مهیا نمود تا علیه اش توطئه کنند و او را از قدرت برکنار کنند. براساس همین برنامه بود که در ۲۸ جون ۲۰۰۹، آنان با اسلحه وارد خانه روسالس شده و

او را به زور ابتدا به پایگاه نظامی امریکا در «پالمیرولا» بردند و از آنجا به کاستوریکا منتقل کردند.

عملیات دیگر گروه شبه نظامی راست گرا علیه دولت هوگو چاوز بود. این گروه مرتجع تلاش نمود تا طی یک کودتا دولت چاوز را سرنگون کند، ولی موفق به این کار نشد، اما قاضی دولت ونزوئلا به نام دانیالو اندرسن را کشت. دولت ونزوئلا به اتهام قتل دنیالو، یکتن از اعضای گروه شبه نظامی راست گرا به نام (Vasquez De Armas) را دستگیر نمود. او در تحقیقات خود اعتراف نمود که ماموران اف.بی.آی و سی.آی.ای به آنان دستور داده بودند تا علیه دولت چاوز توطئه کنند و زمینه سقوطش را مساعد سازند. گزارش هایی نیز وجود دارند که در اعتراضات اخیر در ونزوئلا نیز همین گروه ها دست داشتند.

یکی از خصوصیات بارز دولت جنایت پرور امریکا این است که دولت های ملی-دموکرات و مردمی را آرام نگذاشته به شیوه های مختلف تلاش می کند زمینه سرنگونی آن را مساعد سازد. به طور مثال، می توانیم بگویم که توطئه علیه دولت ملی داکتر محمد مصدق را در ایران؛ سرنگونی دولت دموکراتیک جاکوب اربنیز در گواتیمالا؛ قتل پاتریس لومومبا در کانگو؛ کودتا علیه دولت ملی-دموکرات خوان بوش در دومینیک؛ کودتا علیه دولت دموکراتیک جواو گلرات در برازیل؛ کودتا علیه دولت دموکراتیک سوکارنو در اندونزی؛ سرنگونی دولت شهزاده سیهانوک در کامبوج؛ سرنگونی دولت خوان توریس در بولیوی؛ کودتا علیه دولت آلنده سالوادور در شیلی و صدها عمل ضد انسانی امریکا نشان دهنده این است که کاخ سفید هرگز نمی خواهد تا مردم جهان در صلح و آرامش زندگی کنند و کانون جنگ، تروریزم، بربادی و خشونت در جهان است.

پاورقی:

۱- سازمان چریکی فارک که به عنوان شاخه نظامی حزب کمونیست کلمبیا فعالیت می کرد، در سال ۱۹۶۴ تاسیس شد. این سازمان موسوم به نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (Fuerzas Armadas Revolucionarias de Colombia) که با حروف اول نامش فارک خوانده می شود، یک گروه چریکی چپگرای کلمبیایی است. مقام های دولت کلمبیا تخمین می زنند که سازمان فارک دارای ۸ هزار چریک است. فارک عمده قوای خود را در جنگل هایی واقع در مناطق جنوب کلمبیا متمرکز کرده است و یکی از پایگاه های اصلی آن در یکی از کوهپایه های آند واقع است.

گزارهگر: هیله نوری

رهبر جماعت اسلامی بنگلادیش محکوم به اعدام شد



مطیع الرحمن نظامی، رهبر بزرگ‌ترین حزب بنیادگرای بنگلادیش، به‌خاطر جرایمی که در جنگ استقلال سال ۱۹۷۱ مرتکب گردیده بود، محاکمه و به اعدام محکوم شد. وی که رهبری حزب «جماعت اسلامی بنگلادیش»

را به عهده دارد، به اتهام قتل عام، شکنجه و تجاوز در یک محکمه ویژه محکوم شد. دولت بنگلادیش می‌گوید در زمان جنگ استقلال ۱۹۷۱ که منجر به جدایی بنگلادیش از پاکستان شد، حدود ۳ میلیون نفر کشته شدند که بیشترین این قتل‌ها عمدی و سیاسی بودند. مطیع الرحمن نظامی در آن زمان رهبری گروه شبه‌نظامی «البدر» را عهده‌دار بود که با ارتش پاکستان روابط تنگاتنگ داشت و در شناسایی و قتل روشنفکران، معلمان، نویسندگان و مبارزان آزادی‌خواه کمک می‌نمود. در این جنگ به حدود دو صد هزار زن بنگلادیشی تجاوز



صورت گرفت که رهبران
جماعت اسلامی عامل
عمده آن بودند.

«جماعت اسلامی
بنگلادیش» مثل احزاب
خاین بنیادگرای افغان
عامل جنایت و جهالت در
آن کشور بوده با امکانات
نظامیان پاکستان مرتکب
وحشیگری‌های هولناک
شده‌است. این بار نخست
نیست که در بنگلادیش
جنایت‌کاران جنگی
به محاکمه کشانیده
می‌شوند. به تاریخ ۲۱
جنوری ۲۰۱۳ نیز
محکمه جرایم جنگی آن
کشور مولانا عبدالکلام
آزاد، رهبر سابق جماعت

گوشه‌ای از جنایات مشترک جماعت اسلامی و نیروهای
پاکستانی در جریان جنگ ۱۹۷۱ در بنگلادیش.
تصویر از genocidebangladesh.org

اسلامی، را به جرم قتل عام و تجاوز جنسی به اعدام محکوم کرد. در سال
۲۰۱۰، شیخ حسینۀ صدراعظم بنگلادیش محکمه ویژه‌ای را دایر نمود تا به
جنایات جنگی گذشته رسیدگی نماید. چند تن از اعضای برجسته جماعت
اسلامی و حزب ملی‌گرای بنگلادیش (بی.این.پی) که در سال ۱۹۷۱ در کشتار
آزادی‌خواهان با ارتش پاکستان همکاری بودند، تحت محاکمه قرار گرفتند.

ولی متأسفانه در کشور بلاذیده ما نه تنها این جنایت‌کاران جنگی و متهمین
فساد محاکمه نمی‌شوند بلکه در منصب‌های بلند دولتی گماشته می‌شوند تا با
دست باز و فکر راحت به پلیدی و خونخواری ادامه دهند. کسانی که افغانستان
را به سوی بدبختی و ویرانی سوق دادند و دارایی ملی کشور را به یغما بردند
امروز هم در حکومت گنبدیده و فاسدع و غ پست‌های مهم را در چنگ دارند.
تعدادی از این مجرمین در پارلمان و مشرانو جرگه نشسته به ملت زجر دیده ما



قانون می سازند.
دوستم، عبدالله،
محقق، محمد خان،
دانش و که
امروز تحت حمایه
امریکا سکاندار کشتی
شکسته افغانستان اند،
بدون شک در یک
کشوری با حداقل
اصول دموکراتیک
باید مثل هم جنسان
پلید بنگلادیشی شان
پشت میز محاکمه
قرار گرفته محکوم به
اشد مجازات می شدند.

رهبران سابق و کنونی جماعت اسلامی بنگلادیش هریک غلام اعظم، مولانا مطیع الرحمن نظامی، مولانا دلاور حسین سعیدی، مولانا عباس سبحان، علی احسان، مجاهد، قمر الزمان، عبدالقادر ملا، اظهر الاسلام و میر قاسم علی که همه بعد از چهل سال به خاطر جنایات و پلیدی های شان در محکمه متهم شدند.



روزی رسیدنیست که مردم افغانستان نیز سرنوشت شان را به دست گرفته،
عوامل تیره روزی و بدبختی های شان را به سزای اعمال شان برسانند.

نویسنده: احمر

نارندرا مودی، قصاب هزاران مسلمان بی گناه هند



در ۱۶ اکتوبر ۲۰۱۴، روزنامه «اندیا تایمز» خبر داد که نارندرا مودی، صدراعظم هند، در یک تماس تلفنی حمایتش را از اشرف غنی اعلام نمود و گفت می‌خواهد رابطه نزدیک با افغانستان داشته باشد و در رشد اقتصادی این کشور سهیم گردد.

هند به مثابه پرجمعیت‌ترین کشور جهان، که تعدادی به صورت خنده‌آور آن را «بزرگ‌ترین دموکراسی جهان» می‌نامند، با آن که از قدرت‌های اقتصادی آسیا به‌شمار می‌رود، اما میزان فقر و بدبختی و بی‌عدالتی به حدی در آن بالاست که در کم‌تر کشوری می‌توان نظیر آن را دید. یک مشت غول‌های سرمایه سرنوشت بیش از ۱.۲۱ میلیارد توده‌های فقیر این کشور را در چنگ گرفته، آنان را می‌قاپند. در آخرین انتخابات هند، نارندرا مودی، از «بهارتیا جاناتا

روند سبز افغانستان Afghanistan Green Trend in Europe
در اروپا
May 17



هند از زندان ذهنی و حاکمیت "قشر" با بیرون نهاد و هزار و چهارصد ملیون انسان زعیم خود را یافت
پیروزی طوفانی و سیلاب گونه "نارندرا مودی" و شکست حزب کانگرس در هندوستان افق جدیدی را در زنده گی مردم این سرزمین بزرگ ایجاد کرد. اولین بار است که بعد از هزاران سال مردم به تفکر یک رهبر رای میدهند نه به تبار او، نه به وضع معیشتی خانواده او، نه به جایگاه قومی او. این انتخابات نشان داد که هندوستانی هاتوانستند خودشان را از چوکات قشر گرایی برهانند و صد ها ملیون انسان به قشر گرایی "نه" بگویند. داستان ظهور نارندرا مودی به قله شامخ رهبری هند "شاهنامه بی" است. برای ملت هندوستان این پیروزی عظیم و بزرگ را تبریک میگویم. دوستی و اتحاد میان ملت افغانستان و هند با این جهش بزرگ استحکام بیشتر خواهد یافت. امیدوارم ما افغانها با الهام ازین تحول بزرگ در همسایگی ما بتوانیم خود ما را از زندان های باطل تخیلی و فکری که جز تفرقه و فقر برای ما ارمغانی نداشته است برهانیم و به عنوان یک ملت بیشتر همبسته و متحد عمل کنیم. انشالله..

پارتی (بی.جی.پی) -
حزب مردمی هند،
حزب بنیادگرای
هند و قدرت را به
دست گرفت.

در آن زمان،
کرزی هم از جمله
اولین روسای جمهور
بود که پیام تبریکی به
نارندرا مودی فرستاد
و در مراسم تحلیف
در کنار او نشست.

«روند سبز افغانستان
در اروپا» که از

پیام تبریکی «روند سبز افغانستان در اروپا» به نارندرا مودی در
صفحه رسمی فیسبوک این نهاد

«روند سبز افغانستان» به رهبری امرالله صالح، آب می خورد، در صفحه رسمی
فیسبوک خویش (۱۷ می ۲۰۱۴) در دفاع از همنوع بنیادگرای اش نوشت:

«هند از زندان ذهنی و حاکمیت "قشر" پا بیرون نهاد و هزار
و چهارصد ملیون انسان زعیم خود را یافت..... پیروزی طوفانی
و سیلاب گونه "نارندرا مودی" و شکست حزب کانگرس در
هندوستان افق جدیدی را در زنده گی مردم این سرزمین بزرگ
ایجاد کرد. اولین بار است که بعد از هزاران سال مردم به تفکر یک
رهبر رای میدهند نه به تبار او، نه به وضع معیشتی خانواده او،
نه به جایگاه قومی او. این انتخابات نشان داد که هندوستانی ها
توانستند خودشان را از چوکات قشر گرایی برهانند و صد ها ملیون
انسان به قشر گرایی "نه" بگویند. داستان ظهور نارندرا مودی به
قله شامخ رهبری هند "شاهنامه بی" است. برای ملت هندوستان
این پیروزی عظیم و بزرگ را تبریک میگویم.....»

در ۱۳ نومبر ۲۰۱۳، هفده ولسوال افغانستان در جریان برنامه آموزشی در
هند به دربار مودی در گجرات شتافتند، زمانی که هنوز او سمت وزیر اعلی
این ایالت هند را به عهده داشت. سایت رسمی مودی می نویسد:

«هیات نمایندگان افغان گفتند که تخصص اداری هند و گجرات برای افغانستان کارا ثابت شده می‌تواند. در جریان این دیدار امتنانی با آقای مودی، ولسوالان افغان سخت علاقمند بودند تا درمورد پیشینه و رازهای موفقیت گجرات بدانند....»



۱۳ نومبر ۲۰۱۳: ۱۷ ولسوال افغان در جریان دیدار با نارندرا مودی، زمانی که او هنوز وزیر اعلی ایالت گجرات هند بود.

ولی با یک جستجوی انترنیت، به آسانی می‌توان پی برد که نارندرا مودی کیست و در عقب پیشرفت‌های گجرات تحت رهبری وی و پیروزی او در روند به اصطلاح «دموکراتیک»، چه چیزهایی نهفته است؟ آنانی که دم از مسلمانی می‌زنند و برای سالیان متمادی خود را به حیث تیکه‌دار اسلام بر مردم مظلوم ما تحمیل نموده‌اند، چطور از قتل عام مسلمانان بی گناه گجرات توسط بنیادگرایان حزب بی.جی.پی به دفاع برخاسته و «داستان ظهور نارندرا مودی به قله شامخ رهبری هند» را «شاهنامه‌ی» توصیف می‌کنند. شاید علت اصلی حمایت بنیادگرایان افغان از رهبر بنیادگرایان هند در این باشد که در آخرین تحلیل بنیادگرایان تمامی مذاهب باهم همفکر بوده در جنایت و جهالت باهم ریشه مشترک دارند.

نارندرا مودی، ۶۳ ساله، مربوط یکی از کاست‌های پایین هند و قریه‌ای کوچک هندو مذهب در گجرات است. در کودکی چای می‌فروخت و در نوجوانی اش به «راشتریا سوایم سیواک سنگ (ار.اس.اس) - سازمان وطنپرستان ملی» پیوست. این سازمان در ۱۹۲۵ تاسیس گردید که شاخه شبه نظامی «بی.جی.پی» می‌باشد و به طور علنی از بنیادگرایی هندوایزم و فاشیزم هیتلر و موسلینی دفاع می‌کند. سازمان مذکور در کشتار گروهی اقلیت‌های مسلمان و عیسوی هند دست مستقیم دارد و یکی از اعضای گذشته این سازمان به نام ناتورام گودسی در ۱۹۴۸، مهاتما گاندی را با ضرب سه گلوله به قتل رسانید.



«ار.اس.اس» تا ۱۹۹۲ غیرقانونی اعلام گردید. در ۱۹۸۷، مودی به «بی.جی.پی» پیوست و در ۲۰۰۱ وزیر اعلی گجرات گردید تا این که در ۲۰۱۴ به کمک غول‌های سرمایه و رسانه‌های هند صدراعظم شد.

در ۲۰۰۲، زمانی که زایران هندو از مراسم مذهبی شان برمی‌گشتند، یکی از واگون‌های ریل آتش می‌گیرد که در اثر آن ۵۷ زایر هندو جان می‌بازند، اما تا به آخر علت آتش‌سوزی معلوم نمی‌شود. در واکنش، تحت نظارت مودی، جوخه‌های بنیادگرای هندو دست به کشتار، تجاوز جنسی و چور و چپاول مسلمانان گجرات زدند. گفته می‌شود که بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ مسلمان بی‌گناه در محضر عام در سرک‌های گجرات توسط این جوخه‌ها به قتل

سمریتی ایرانی، بازیگر سریال‌های هندی که در افغانستان بیشتر برای نقش‌اش به‌حیث تولسی ویرانی در درامه «زمانی خوشو هم عروس بود» شناخته می‌شود. این زن که سال‌ها ابتذال را به خورد مردم هند و افغانستان و کشورهای دیگر داد، عضویت سازمان بنیادگرا و فاشیستی هندو «راشتریا سوامی‌سیواک سنگ (ار.اس.اس) - سازمان وطنپرستان ملی» را داشت و بعد به حزب بنیادگرا و راست «بهارتیا جاناتا پارتی (بی.جی.پی) - حزب مردمی هند» پیوست. حالا در کابینه نارندرا مودی، پست وزیر توسعه‌ی قوای بشری را به عهده دارد.

رسیدند و در حدود ۱۰۰ هزار مسلمان دیگر بی‌خانمان شدند. کسانی که در این جنایت دست داشتند، توسط پولیس حمایت می‌گردیدند. مسلمانان فراری به خانه یکی از سیاستمداران مسلمان گجرات به نام احسان جعفری پناه می‌بردند، که جرئت نموده بود در انتخابات گذشته در مقابل مودی بایستد. خانه جعفری توسط جمعیت ۲۰ هزار نفری هندوان تندرو محاصره می‌گردد و آقای جعفری ۲۰۰ بار با پولیس تلفنی در تماس می‌شود و تقاضای کمک می‌کند. هرچند، موترهای پولیس به صحنه می‌رسند ولی بدون کدام عکس‌العملی ساحه را ترک می‌کنند. بالاخره احسان جعفری از خانه‌اش بیرون شده و از جمعیت ۲۰ هزاری خواهش می‌کند که هر کاری که می‌خواهند با او بکنند ولی به پناهجویان آسیب نرسانند، ولی این جمعیت وحشی دست و پا‌های جعفری را درحالی که زنده است، قطع کرده و جسدش را در چهار اطراف عمارت می‌کشاند. پس از آن، به خانه داخل شده و به تمام زنان تجاوز می‌کنند و همه‌ی پناهجویان را



پوستر فلم «فراق»

این فلم توسط نندیتا داس ساخته شد و در ۲۰۰۸ به بازار آمد که در آن قتل عام و درگیری های سال ۲۰۰۲ گجرات به تصویر کشیده شده است.

برای دانلود فلم مذکور از شبکه تورنت به این آدرس سر بزنید. <http://kickass.so/firaaq-2008-hindi-dvdrip-xvid-smeet-t3139777.html>

زنده می سوزانند.
سایت تحقیقی هندی «تهلکه» از زبان دو تن به نام های سوریش ریچرِد و پراکاش راتود که در قتل عام مسلمان ها در شهر احمدآباد ایالت گجرات شرکت ورزیده بودند، می نویسد که به آنان از جانب رهبران بنیادگرای هندو گفته شده بود که کشتار مسلمانان خدمت بزرگی به هندویزم است.

نارندرا مودی که در آن زمان وزیر اعلی گجرات بود، با خونسردی تمام می گوید: «خوب، هر عملی از خود عکس العمل دارد.»

از آن به بعد، مودی چهار بار دیگر در انتخابات ایالت گجرات برنده شد و به حیث فرد پسندیده شرکت های بزرگ هندی مانند «تاتا موتورز» تبدیل شد، زیرا مودی فردی بود که زمینه را برای استثمار بیشتر شرکت های هندی و خارجی مانند «سوزوکی موتورز» فراهم کرد.

شرکت های بزرگ هندی از کشتار مسلمانان گجرات چشم پوشی کرده و برای آنان که نقش مودی در گسترش سرمایه شان ارزش دارد، در جریان انتخابات این کشور به کمک وی شتافتند و اکثریت رسانه های هند بخصوص چینل های تلویزیونی دست به دست هم داده و نقش بارزی در برنده ساختن

مودی ایفا کردند. همه‌ی آنان از پیشرفت بی‌مثال ایالت گجرات تحت رهبری مودی تبلیغ نمودند. اما نندی تا داس - بازیگر، کارگردان و فلمنامه‌نویس اجتماعی هند، در جواب به این سوال که پیشرفت‌های اقتصادی گجرات ۲۰۰۲ را با ۲۰۱۲ چگونه می‌بیند، مودی را با هیتلر مقایسه کرده گفت:

«در زمان هیتلر بهترین شاهراه‌های آلمان ساخته شدند. حتا امروز به‌حیث خوب‌ترین شاهراه‌ها به شمار می‌روند که شهرهای اروپا را باهم وصل می‌کنند. آلمان بهترین شفاخانه‌ها را در زمان هیتلر داشت. هیتلر علاقمند به موسیقی بود و فقط ترکی می‌خورد و شراب نمی‌نوشید. ولی هیچ‌کس، حتا آلمانی‌ها، او را به این خاطرها به یاد ندارند.»



تحریف تاریخ توسط استعمارگران

در مسیر تاریخ، کشورهای استعمارگر همیشه در صدد مسخ تاریخ بوده‌اند. مثلا زمانی که برتانیا به هند و کشورهای دیگر برای تاراج منابع طبیعی شان یورش برد، زیر نام آوردن تمدن جنایاتش را پنهان نمود.

کارتونیست: کارلوس لاتوف Carlos Latuff

د گوند لید

د یوه اتل تیروتنې



لاندې مقاله د (۱۳۸۴ وری) کې د «افغانستان د همبستگی گوند» د همبستگی غړ خپرونې په ۱۴ گڼه کې خپره شوې وه او د دې له امله چې مهم موضوعات یې درلودل، نو دا مو گټه ور وگڼل چې یو ځل بیا یې خپره کړو.

زموږ خلک شاه امان الله

خان د نورو امیرانو او ولسمشرانو پرتله چې له ده څخه وړاندې او وروسته وو، د یو اتل په څیر پیژني. دا ځکه چې د امان الله خان څخه وړاندې او وروسته ټول واکمنان ویني تویونکي او چوپړان وو او دغه راز د خلکو سوکالي او نیکمرغۍ ته یې درناوی نه درلود.

د تاریخ له زده کړو څخه یوه هم دا ده چې ټول لوستونه یې سره راټول او د تیروتنو بیاځلې کولو څخه یې ډډه او مخنیوی وشي.

یوازې د امان الله خان په ستایلو او اتل ویلو سره نه شو کولای چې خلکو ته

رېښتيني تاريخي پوهه ورکړو. د هغه تيروتنې بيا په ځانګړې توګه پدې غمخېلي مهال کې بايد روښانه کړو، ترڅو د اړينو معيارونو او لوستونو په بنسټ زموږ په هيواد کې د خدا وړ او وينې تويونکي تاريخ د بيا ځلې څخه مخنيوی وشي.

دلته د امان الله خان د واکمنۍ مهال تيروتنو ته ګوت نيونه نه کوو، تاريخ هماغه دی چه پېښ شوی دی او که څه هم ښايي چې نوموړې نيمګړتياوې د شخړې او مشاجرې وړ اوسي او هر څوک يې د خپل نظر په اساس په بل څير تفسير يا رد او يا يې ومنې.

زموږ خبرې له واکمنۍ څخه د لرې کيدو وروسته د هغه په هغو تيروتنو او نيمګړتياو دي، چې زما په خيال دا څرګندوي چې پرمختګ غوښتونکي شاه يوازې تر هغه وخته له وروسته پاتې توب او مړيتوب څخه د افغانستان د رايستلو په اړه فکر او کار کاوه چې دی د سلطنت په ګډۍ ناست و، هغه مهال چې له واک څخه محروم شو، نو خپله دنده يې هم پای ته رسيدلې وګڼله او خپل هيواد يې د ياده ويست.

دا په موضوع کې په اصطلاح برياليتوب دی. پرته له ګمان څخه زموږ هيواد دوسته او مترقي تاريخ لیکونکي درست او ژور کولای شي چې بايد موضوع وڅيړي. هغه څه چې هيله من شاه پرې پوهه نه شو او يا يې ترسره نه کړل، يو يو بايد ووايو:

۱- د سقوي مخ توري او جهالت له ختميدو وروسته او ورپسې د نادرشاه او د ظاهر شاه په دوران کې د هاشم، شاه محمود او داود خان آزادي نه منونکي، مرتجع او وينې تويونکي رژيمونو پروراندې امان الله خان نه يوازې په ننداره کوونکي او بې حسه انسان واېښت، ترڅنګ يې د پورتنيو وينو تويوونکو او مرتجعينو پروراندې د مبارزينو سره له مرستې او ملاتړ لرې توب غوره کړ. هغه په اروپا کې د ښه نوم او شهرت له امله د پراخو سياسي، مادي او تبليغاتي امکاناتو څخه برخه من و، خو له بده مرغه هيڅ هڅه يې ونکړه چې په مبارزه کې ترې ګټه پورته کړي. هغه په لومړيو کلونو په ځانګړي ډول د راپرځيدو په مياشتو کې د ډيرو مبارزينو لکه عبدالرحمن لودين، سيدکمال، عظيم منشي زاده، عبدالخالق، محمدولي خان، فقير احمد خان، غلام نبي چرخي او نورو سلګونو شهيدانو دمنځه تلو شاهد و، ليکن دغو پاکو وينو ونشو کولای چې د هغه سازش او محافظه کاري دمنځه يوسي.

۲- په اروپا کې هغه کولای شول چې په کتاب او کتابونو کې د خپلو سياسي خاطرو په ليکلو سره زموږ د هيواد د تورې دورې روښانه کوونکي واوسي، ترڅو د واقعيتونو پټولو په برخه کې خرڅ شويو بې وجدانه تاريخ لیکونکو ته لاره بنده شي. ليکن په دې اړه يو مخ ليکنه هم نشته او يا که څه يې هم ليکلي وي، ولې

هغه يې خپاره نه کړل يا يې ولې هغه داسې ناوړه شخص ته ورکړل چې د هغه د مرگ د لسگونو کلونو په تيريدو سره هم د «شاهانه» محافظه کاري په علت سره نه غواړي خپاره يې کړي.

۳- هغه له يوه اړخه بايد د غلام نبي خان چرخي، عبدالرحمن لودين، محمد ولي خان او نورو مبارزينو او خپلو طرفدارانو د ژوند، شخصيت او کار په اړه ليکلی وي، له بل پلوه د هغو خاينو او درباري روڼ اندو لکه برهان الدين کشکي، اکبر اعتمادي، سيد قاسم رشتيا، صديق فرهنگ، حسن شرق، اسحاق عثمان، هاشم ميوندوال، صلاح الدين سلجوقي او د دوی په څير نور د دربار جلادان او کاسه پاک لکه سيد شريف سرياور، عبدالغني قلعه بيگي، فيض محمد ذکريا، عبدالاحد ماهيار، فضل احمد مجددي، محمد علي مورخ او نور او ملا عبدالقدير شهاب، ملا حضرت شوربازار او داسې نور مزدوره او جاسوس ملايان بربنډ کړی وای.

که چيرې د افغانستان ملت د مير غلام محمد غبار په څير د تاريخ ليکونکي بخت نه درلودی، بنايي نن ورځ به د استبداد او ارتجاع پاتو شونو د چوپړه رژيمونو لوړ پوړو چارواکو د تبليغاتو پر مټ هر يو «د هيواد لوی شخصيت او بې بيلگي خدمت کوونکي» گڼل کيدل.

۴- د نادر شاه او ظاهر شاه د وخت جنايتونو پر وړاندې د امان الله خان چوپتيا دومره مرگونې وه چې گویا واکمنې کورنۍ سره يې اړيکې خرابې نشي او يا د هر بل نه بخښنې وړ دليل له امله آن تردې چې بهرنيو رسنيو سره يې هم مرکه نه کوله. څرگنديدل چې له لومړي سر څخه يې قسم خوړلی و چې له سلطنت څخه له پرځيدو وروسته به خوله نه خوځوي. د لوی دوپړي لخوا ليکل شوي کتاب د «افغانستان تاريخ» کې راغلي، د هيواد له پريښودو وړاندې هغه مهال چې نوموړی په کندهار کې و، د «شیکاگو تربیون» خبرنگار له هغه سره مرکه وکړه. ليکن د دې مرکې د ليدلو لپاره د پلټنو څخه دا ترلاسه کوو چې د خبرنگار په خبره شاه نن او سبا کول او هيڅ کله هم مرکې ته نه چمتو کيده.

۵- له هغه څخه ډير اولادونه پاتې دي. سره لدې چې د پلار او اولاد يا اولادونو حساب په يوه تله نه تلل کيږي، ليکن د حيرانتيا وړ دا ده چې له بده مرغه اولادونو څخه يوه هم د پلار د ناسمې لار څخه مخ اړونه ونه کړه او که د آزادۍ او دموکراسۍ لپاره د نوموړي له عملي مبارزې ورتير شو، هيڅ يو يې د خپل ژوند په اړه چې تاريخي ارزښت يې درلود يو مخ هم ونه ليک. که چيرې امان الله خان پخپله د افغانستان د آزادۍ په لار کې هوډمن پاتې شوی وي، نو هرومرو به يې هڅه کړې وای چې اولادونو يې د ده لارې ته ادامه ورکړي.

د ده د لور سره د «همبستگۍ غبر» مرکه هر يو په ځانگړې ليوالتيا سره ولوستله،

ليکن ګورو چې په هغې کې داسې د پاملرنې وړ ټکي نه تر سترګو کيږي.



۱۹۲۸: شاه امان الله خان د ترکيې د پرمختګ غوښتونکي ولسمشر

مصطفی کمال اتاترک سره د ليدنې په حال کې.

دوهمې شاه نور سېهانوک د خپلې کورنۍ ډيرو غړو سره يوځای د خپل هيواد کامبوج د آزادۍ په لار کې برخه واخيسته، ليکن زموږ امان الله خان نه يوازې دا چې پخپله يې د هيواد په سياست کې له دخالت څخه استعفا ورکړه، بلکې هڅه يې وکړه چې خپل اولادونه هم له سياست څخه لرې وساتي، خو داسې نه چې زيان ورته ورسې.

په اروپا کې د ميشتو افغان روڼ اندو هڅه چې د نادر خان پرځولو لپاره د امان الله خان په مشرۍ يو ګوند جوړول لومړۍ او وروستۍ هڅه وه چې هيڅکله عملي نشوه او داسې ښکاري چې د نادر خان په وسيله د غلام نبي خان چرخي په وژلو سره د نادر خان پروړاندې د امان الله خان د مبارزې هوډ او اراده په بشپړ ډول د منځه ولاړ.

۶- هغه بايد د خپل يو شخصي ارزښتمند خوځښت څخه د دفاع په اړه په ځينو مسايلو رڼا اچولې وای. د لسګونو بيلګو څخه چې يو د غبار په تاريخ کې راغلی، دا چې ښايي د يو هندي مهاجر په ګډون د دريو نفرو په واسطه د نادر خان د پرځولو په اړه د نوموړي په لاسليک يوه اعلاميه کابل ته راوړل شوې وه. امان الله خان کولای شول د اعلاميه او په بنسټيزه توګه د ګوند جزيات چې په اروپا کې رامنځته شوی و، روښانه کړي چې له بده مرغه هيڅ کله يې دا کار ترسره نه کړ.

هغه ولې د اعلاميې متن خپلو هيوادوالو په واک کې ورته کړ؟

مګر پرته له دې دا وو، غوښتل يې چې د نادر شاه جنايت کاره رژيم سره جوړجاړی وکړي؟

۷- که چیرې امان الله خان په شاهي هوساینې او محافظه کارۍ کې ډوب نه وای، نو کله چې د نادرشاه د ورور وژونکی سیدکمال په آلمان کې په دار محکوم شو، کولای یې شول چې د افغان مبارزینو سره یوځای له نوموړي، مونشي زاده، فقیر او عبدالخالق او نورو څخه د دفاع لپاره پاڅیدلی وی، ټول یا یو شمیر یې له وژلو ساتلی وای. په ځانگړي توگه سیدکمال چې ډیر ساده په دار محکوم شو، شونی و چې دفاعي لاریون سره یې د هغه د دار خړیدو مخه نیولی وی. که تاریخ د امان الله خان هره تیروتنه وېڅیښي، خو د هغو تویو شویو وینو پروراندې د درد راوړونکې بې پروا پاتې کیدل به ونه څښي.

۸- امان الله خان کولای شول چې د آزادۍ په لار کې مبارزې ته شاه واړوي- لکه څنگه چې یې وکړل. خو د خپل شخصیت او کرامت ساتلو لپاره یې باید هره ستونزه د ځان په بیه اخیستی وی او باید د «ځان، ملکه ثریا، او اولادونو» د فابریکو او ملکیتونو د بیرته اخیستلو په اړه یې «اعلیحضرت غازي» (نادرشاه) ته هغه لیکنه او یا له شرم څخه ډکه بیعت نامه یې ظاهر شاه ته لیکلی نه وای. (د نوموړي لیک او بیعت د لیدلو لپاره د غبار دوهم ټوک ۱۰۱ او ۱۲۴ مخ ته رجوع وشي)

نوموړی لیکنې رسوا کوونکې او د شخصیت له شان څخه دومره لرې وې، چې دې ته په پام سره که چیرې د غبار په ژبه او مستند نه وای، نوگران به وه دا مو منلی وای چې امان الله خان هیواد ته د خدمت په لار کې خپل لاسپوڅی پلار له مخې لرې کړی دی.

امان الله خان تر نیمې لارې ولاړ (اتل و)، مگر وروسته پرته له جگړې او په آسانی سره تسلیم شو (اتل نه و).

هغه د هغې لارې په ادامې سره چې په پیل کې یې پرې پل ایښی و، کولای شول د آزادۍ غوښتنې غورځنگ راوینلولو او پوهې ورکولو په برخه مهم رول لوبولی وی، پرته له گمان څخه اجازه یې نه ورکوله چې پدې ساده توب څو ځلې د دښمن د برید لاندې راشي.

هغه فکر او ځواک چې پرمختگ غوښتونکی امان الله یې راوپرځاوه، دا دی چې د لسو څخه د ډیرو کلونو راډیخوا زموږ د غمځپلي هیواد د آزادۍ او رغونې مهم خنډ باندې اوختی دی.

نویسنده: احمر

بزرگداشت از «روز جهانی محو خشونت علیه زنان» بدون آموختن از خواهران میرابال بی معنا است



۲۵ نومبر به عنوان «روز جهانی محو خشونت علیه زنان» شناخته می شود و معمولاً نهادهای «جامعه مدنی» برنامه هایی به این مناسبت راه اندازی می کنند. امروز که بازار «جامعه مدنی» و انجیوها در افغانستان گرم است و کوشش می شود که

هر کارزار جهانی را بوزینه وار تقلید کنند، اما کمتر یا حتا هیچ به پیشینه ی سیاسی این روز بخصوص در افغانستان پرداخته نشده است.

در ۱۷ دسمبر ۱۹۹۹، سازمان «ملل متحد» ۲۵ نومبر را پس از ۱۸ سال تلاش فعالان حقوق بشر که در ۱۹۸۱ آغاز گردیده بود، رسماً به حیث روز جهانی محو خشونت علیه زنان قبول کرد. این روز به مناسبت یادبود سالروز ترور «خواهران میرابال» در جمهوری دومینیکن که به دستور دیکتاتور نظامی

این کشور به نام رافایل لینیداس تروخیو به قتل رسیده و به نماد دفاع از حقوق زنان مبدل شده بودند، انتخاب گردید.

از ۱۹۶۱-۱۹۳۰، مردم جمهوری دومینیکن تحت استبداد رژیم فاشیست و دیکتاتور رافایل تروخیو، که یک دست‌نشانده امریکا بود، به سر بردند. این رژیم خون‌خوار عامل کشتار ۵۰۰۰۰ شهروند این کشور است. رژیم تروخیو فقط در اکتوبر ۱۹۳۷، ۲۵۰۰۰ دومینیکن‌های افریقایی تبار را که از هائیتی به اینجا مهاجر شده بودند، به قتل رسانید که به «قتل عام جعفری» مسماست. گفته می‌شود که عساکر دومینیکن بته جعفری را به این شهروندان نشان می‌دادند و فقط شیوه تلفظ واژه «جعفری» سرنوشت شان را تعیین می‌کرد، عین کاری را که حزب وحدت در جریان جنگ‌های تنظیمی در کابل با نشان دادن «قروت» می‌کرد.

رژیم هر صدای مخالف را با شکنجه و کشتار بدرقه می‌نمود. تا این که در جنوری ۱۹۵۹، چند تن از فعالان سیاسی مانند مانویل تاباریز، لندرو گوزمن و خواهران میرابال (Mirabal Sisters) هر یک پاتریا مرسدس، ماریا آرژنتینا و آنتونیا ماریا ترسا با الهام از سقوط دیکتاتورهای امریکای لاتین همچون فولجینسیو باتیستا در کیوبا و مارکوس پاریز خامینیز در ونزوئلا، کارزار سیاسی مخفی را علیه رژیم تروخیو آغاز نمودند. بعدها خواهر چهارم شان بلجیکا آدلانو نیز به آنان پیوست. در ۱۴ جون ۱۹۵۹، گروهی از دومینیکن‌های تبعیدی با حمایت دولت کیوبا، به جزیره دومینیکن حمله نمودند ولی توسط نیروهای نظامی تروخیو سرکوب شدند؛ افراد دستگیر شده با بدترین شیوه ممکن شکنجه و به قتل رسیدند. در نتیجه، کارزار داخلی علیه رژیم تروخیو در همبستگی با انقلابیون، نامش را «جنبش چهارده جون» گذاشت. در این میان، خواهران میرابال نام مستعار «پروانه‌ها» را برای هر سه تن شان انتخاب کردند. قساوت‌های رژیم تروخیو باعث شد که گروه وسیع جامعه بخصوص محصلان و حتا محصلانی که پدران شان در نیروی نظامی تروخیو مصروف سرکوب مبارزان بودند، به جمع «جنبش چهارده جون» بپیوندند. این جنبش جنایات رژیم بخصوص کشتار مبارزان را با پخش شبنامه افشا می‌نمود؛ به جلسه‌های مخفی در میان محصلان می‌پرداخت و شیوه استفاده سلاح و ساختن بم را می‌آموختند. شعار جنبش مذکور دموکراسی، تغییر رژیم و تغییرات اقتصادی بود.



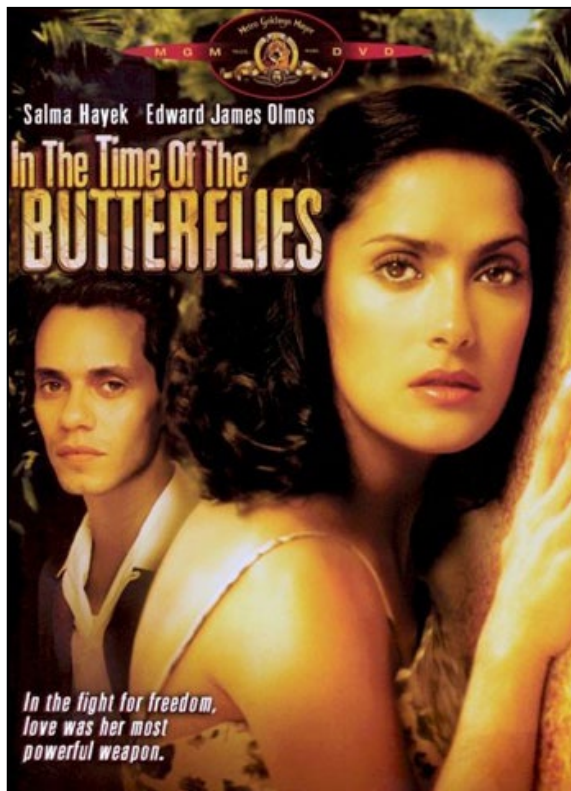
رافایل تروخیو، رئیس‌جمهور دست‌نشانده آمریکا
و دیکتاتور خون‌خوار دومینیکن

پس از مدت کوتاهی، رژیم از وجود جنبش آگاهی یافت و شروع به دستگیری و سرکوبش نمود. اعضای جنبش در زندان و یژهای که به «۴۰» مشهور بود، فرستاده می‌شدند و برای اقرار و افشای هویت رفقای شان تا دم مرگ شکنجه می‌شدند. دو خواهر میرابال، ماریا ترسا و ماریا آرژنتینا، نیز زندانی گردیدند. از سوی دیگر، اعضای جنبش به افشای جنایات رژیم علیه زنان و محصلان

زندانی پرداخت و باعث گردید که مردم دومینیکن انزجار شان را برضد رژیم مستبد اعلام نمایند. کارزارها و فشارهای جهانی در مقابل رژیم تروخیو آغاز گردید تا این که دو خواهر میرابال آزاد شدند ولی شوهران این سه خواهر که عضویت «جنبش چهارده جون» را داشتند، در زندان ماندند.

ظاهراً رژیم سفاک تروخیو، خواهران میرابال را آزاد نمود لیکن در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰، زمانی که هر سه خواهر میرابال برای دیدار شوهران دربند شان رفته بودند، در برگشت از موتر شان توسط افراد تروخیو به سمت کشتزارها کشانیده می‌شوند و در پناه علف‌ها با ضربات چوب کشته می‌شوند. پس از آن، جسد‌های این سه خواهر به داخل موتر حامل شان گذاشته می‌شود و موتر را از فراز کوه به پایین پرتاب می‌کنند تا جنایت شان را زیر نام تصادم ترافیکی پنهان کنند.

پس از قتل رافایل تروخیو در می ۱۹۶۱، جنرال پوپو رومان، یکی از جنرال‌های رژیم، اقرار نمود که وی شخصاً اطلاع داشت که ویکتور الیسینیو و پینیا ریبری که از افراد خاص تروخیو بودند، این جنایت را مرتکب شده‌اند. برای سالیان متمادی، کسی حرفی از خواهران میرابال نمی‌زد و اظهار نام شان در جمهوری دومینیکن ممنوع شده بود، تا این که پس کناررفتن خواکوپین بالاگویر در ۱۹۹۶ از سمت ریاست جمهوری که یکی از هم‌رژیمی‌های تروخیو



بود، در ۱۹۹۷ نصاب درسی این کشور مورد بازنگری قرار گرفت و از خواهران میرابال به حیث قهرمانان ملی نام برده شد. تمامی لوازم بجا مانده خواهران میرابال در موزیم ملی تاریخ و جغرافیه جمهوری دومینیکن مورد نمایش قرار گرفت.

داستان حماسی و زندگی سراسر شهامت و مبارزه خواهران میرابال هرچند سالها مسکوت ماند، اما تاریخ هیچ گاه قهرمانان واقعی را فراموش نمی کند، و بالاخره از خودگذری و وجدان بلند این خواهران شجاع تجلیل

پوستر فلم «در زمانه‌ی پروانه‌ها» که بر مبنای رمان با این نام ساخته شده است. این فلم هنری زندگی سه خواهر میرابال را به تصویر می کشد.

این فلم را از شبکه تورنت دونلود کنید. <http://www.torrents.net/download/628385.torrent>

شایسته صورت گرفت و مبارزان در کشورهای مختلف جهان رزم آنان را سرمشق مبارزات آزادی خواهانه شان قرار می دهند.

خولیا آلوآرز، رمان نویس امریکایی دومینیکن تبار که داستان خواهران میرابال را از زبان خواهر چهارم شان در رمان «در زمانه‌ی پروانه‌ها» نوشته، درمورد از خودگذری خواهران میرابال می نویسد:

«به قدرت پروانه‌ها باور دارم: یک پروانه جمع سه تایی دیگر، مساوی به چهار خواهر پروانه نه، بلکه چیزی بیشتر از آن می شود که جهان را تغییر می دهد. در موردش فکر کنید، چهار زن جوان از یک کشور کوچک، تمام ملت را بسیج نمودند تا از دیکتاتوری

سی و یک ساله رهایی یابند، و امروز خاطرات شان به جنبش جهانی نیرو می‌بخشد. هنوز با خود فکر می‌کنم که این چنین شده‌است! سه خواهر میرابال به قتل رسیدند، ولی ناپدید نشدند. آنان پر و بال کشیدند. آنان باعث الهام رمان‌ها، فلم‌ها، نمایشنامه‌ها و رقص‌های هنری شدند. آنان باعث الهام سازمان ملل شدند تا ۲۵ نومبر را پایه‌گذاری کند و روز قتل شان به‌حیث روز جهانی محو خشونت علیه زنان درآید. داستان همه‌جا را فرا می‌گیرد. پروانه‌ها به الهام‌بخشیدن شان به زنان و مردان هند، افغانستان، اکوادور، یوگاندا و امریکا ادامه می‌دهند تا یکجا باهم برای حفاظت خواهران، مادران، دختران و مادر بزرگان شان بایستند. این قدرت پروانه‌هاست، قدرتی که وقتی شکل می‌گیرد که ما مردم بال‌های مان را پهن کنیم و بلندتر و دورتر از آن چیزی که تصورش را می‌کردیم، به پرواز آییم.»

در افغانستان، متاسفانه «جامعه مدنی» ملوث شده و پروژه‌های آن روز ۲۵ نوامبر را زمینه‌ای برای دریافت فند دانسته، به‌صورت نمایشی تجلیل می‌کند ولی هیچ‌گاهی از پیشینه این روز و قهرمانی خواهران میرابال حرفی به میان نمی‌آورد چون در قاموس «جامعه مدنی» شده‌های دالری افغانستان، کلمات «مبارزه»، «مقاومت»، «ایستادگی در برابر استبداد» و غیره قدغن می‌باشند. در اینجا هرچیز و حتا مبارز استوره‌ای چه گوارا را از مضمون آزادی خواهانه و رزم جویانه آن تهی ساخته از آنهمه بزرگیش فقط سیگارش را تقلید می‌کنند. احیانا اگر از خشونت علیه زنان حرف زده می‌شود، این جنایات در سطح جنایت فردی تقلیل می‌یابد و هیچ‌گاهی تمرکز بر این نمی‌شود که تبعیض و خشونت از سوی نظام حاکم بر زنان مستولی می‌گردد، حالانکه در کشورهای زن‌ستیز عامل اصلی آن دولت‌های فاسد شان است.

با آموختن و الهام از زنان و مردان انقلابی و مبارز جهان و ادامه راه پرافتخار آنان می‌توان افغانستان نگون‌بخت را از وضعیت فاجعه‌بار کنونی به سوی آزادی، رهایی و شگوفایی سوق داد. اگر چنین نباشد، یادبود و تجلیل از «روز جهانی محو خشونت علیه زنان» صرف برای نمایش، در واقع خیانت به یاد و راه و رسم خواهران میرابال و دیگر زنان مبارز جهان خواهد بود و بس.

سید شیرآغا منیری نیز به کاروان جان باختگان همبستگی پیوست



با تاسف فراوان خبر غمناک دیگری از همراه بدست ما رسید که درندگان طالبی بازهم یکی از اعضای آگاه «حزب همبستگی افغانستان» را در ولسوالی پشت کوه قلعه کاه ولایت فراه به شهادت رسانیده‌اند. به تعقیب

جان‌باختن فریده و نوراحمد طی سال جاری، این سومین عضو برجسته حزب همبستگی در این ولسوالی می‌باشد که با قساوت تمام از سوی جنایت‌پیشگان طالبی به شهادت می‌رسد.

سید شیرآغا در خانواده علم‌دوست و دهقان‌پیشه در سال ۱۳۴۳ در قریه کوه‌جر ولسوالی قلعه کاه چشم به جهان گشود. دوره تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در قریه چاه زندان و مرکز ولسوالی قلعه کاه به انجام رسانید و ماهی بیش از ختم تحصیلات ثانوی‌اش در لیسه زراعت فراه نمانده بود که رژیم استبدادی و ضد‌مردمی خلق و پرچم‌ظهور کرد و سید شیرآغا نیز همسان سایر هموطنانش با از دست‌دادن پدر، اولین ضربه را از سوی مزدوران روسی متقبل شده و ترک تحصیل کرد. از آنجایی که، او فرزند بزرگ فامیل بود بعد از

ناپدید شدن پدر سرپرستی مادر، دو خواهر و دو برادر کوچکش را به دوش گرفته، رهسپار ایران شد و مدتی به کارگری جهت اعاشه و اباته خانواده پرداخت.

قبل از کودتای ننگین هفتم ثور ۱۳۵۷ سید شیر آغا به عنوان جوان آگاه و فعال خط سیر مبارزاتی اش را در برابر خود فروختگان خلقی و پرچمی روشن نموده و تحت تاثیر اندیشه های مترقی استادانش همچون استاد حبیب الله خان گجگینی و استاد محمد علم راهش را دریافته بود. بنابراین همانند روشنفکران مردم گرا تا آخر عمر بدون هیچ گونه ادعای روشنفکرانه و زراندوزی ساده زیست و سنگر عدالت و آزادی خواهی را رها نکرد.

با تشکیل «جبهه سادات» عضو فعال آن جبهه گردیده و دوشادوش سایر مبارزان علیه اشغالگران روسی و رژیم دست نشانده به جنگ مقاومت ضدروسی پیوست. بعد از یک سلسله مشکلات درونی، «جبهه سادات» به دو بخش تقسیم گردید. بخش مهم این جبهه به «جبهه عمومی سورخاش فراه» مشهور به «جبهه معلمان» ملحق شد که سید شیر آغا نیز یکی از افراد کلیدی آن بود. او به مثابه فرد فعال و پرکار جبهه در تمام ساحات کاری و عملیاتی به طور خستگی ناپذیر شرکت می جست و مورد تحسین دوستان و همزمانش قرار می گرفت.

با سقوط رژیم مزدور روس و تشکیل حکومت به اصطلاح مجاهدین، سید شیر آغا سلاحش را همسان سایر مبارزین راستین به زمین گذاشت و در زادگاهش مصروف معلمی و کشت و کار گردید. بعد از مدتی به حیث مامور در بخش مالیات ایفای وظیفه می نمود، اما بعدها مدیر آن بخش شد.

وی از ردیف افراد سرشناس منطقه بود و در اکثر موارد با بردباری مسایل مهم قومی و منطقه ای را حل و فصل می نمود. او با درک دقیق اوضاع، فقر و بی سوادی را مادر بسا مشکلات زندگی دانسته، به همین سبب توجه اهالی منطقه را به سوی معارف سمت داده و پس از برگشت از وظیفه داوطلبانه به تدریس شاگردان می پرداخت و یا بعضی اوقات به جای خانمش با علاقمندی وافر در صنف حاضر گردیده به تدریس و تشویق شاگردان جهت فراگیری علم پرداخته و با آنان از مشکلات افغانستان و مسایل روز می گفت.

سید شیر آغا انسان سخاوتمند، مهربان و بردبار بود. مردم اهالی که با شهادت وی در اندوه غرق اند، نبود او را ضایعه می دانند و می گویند: او در همه جا انسان پرتلاش بود، زیرا در کنار ماموریت رسمی به زراعت، نگهداری حیوانات

و سایر کارهای روزمره پرداخته با مردمش بود و از آن هم پا فرا تر نهاده همدوش خانمش به امور منزل از جارو کشی و آشپزی گرفته تا لباس شویی با پیشانی باز سهم می گرفت، چیزی که بنا به سنت های خرافاتی و افکار متحجر فیودالی تا هنوز متأسفانه کار شرم آور و بی غیرتی شمرده می شود. بنا او به آنانی که تمام هم و غم خانواده را به دوش زنان مظلوم می سپارند و فقط امر و نهی می کنند، عملاً درس سازنده داده است.

سرانجام روز یکشنبه (۵ میزان ۱۳۹۳) بعد از ظهر، هنگامی که سید شیر آغا با موتر سایل از ولسوالی به سوی خانه اش روان بود، توسط دو تن از آدم خواران طالبی، به عمر ۵۰ سالگی تیرباران شد.

دشمنان مردم افغانستان که همیشه در کمین افراد صادق و مترقی نشسته اند، با قلع و قمع انسان های پیشرو و مردم گرا اختناق و بربریت را شایع نموده و زمینه را برای مداخله و تجاوز بیگانگان عملاً مساعد می سازند.

ولسوالی پشت کوه قلعه کاه که مرز مشترک با ایران دارد، شامل ناامن ترین ولسوالی های ولایت فراه است که در آنجا به طور سازمان یافته قتل های گروهی و فردی به گونه وحشتناک جریان دارد. طی یکی دو سال اخیر، در این ولسوالی بیش از یکونیم صد تن به صورت فجیعانه به قتل رسیده اند که ثبت و راجستر دولت می باشد.

شایان ذکر است که روز بعد (۶ میزان ۱۳۹۳) در قریه مدیخ جوار قریه کوه جر و چاه زندان عبدالکریم فرزند شریف با دو کودک خرد سالش مورد هجوم وحشیانه طالبان مزدور قرار می گیرند. در نتیجه، عبدالکریم و فرزندانش به شهادت رسیدند و پدرش (شریف) با جراحات شدید و غم و اندوه فرزندانش تا اکنون با مرگ دست و پنجه نرم می کند.

«حزب همبستگی افغانستان» که در کنار مردمش حضور فعال دارد، به مثابه خار چشم دشمنان رنگارنگ تلقی شده و همیشه مورد تاخت و تاز بی رحمانه قرار داشته است. حزب همبستگی با ابراز تسلیت عمیق به خانواده و همزمان شهید سید شیر آغا، مصمماً بار دیگر تعهد می سپارد که در راه عدالت و آزادی افغانستان جانفشانی نموده با تشدید مبارزه، انتقام خون پاک شیر آغاها، فریده ها، نوراحمد ها، لعل محمد ها و سایر شهدای راه آزادی و دموکراسی را از طالبان وحشی و دیگر غلامان پلید بیگانگان خواهد گرفت.

یاد شهید سید شیر آغا را با مبارزه خستگی ناپذیر گرامی می داریم!

نویسنده: کاوه عزم

ضدیت با زنان،

از مشخصات بارز بنیادگرایان در جهان است



رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، به تاریخ ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ در نشستی که موضوع آن «عدالت برای زنان» بود با گفتن اینکه «برابری حقوق زنان با مردان مخالف طبیعت است»، بار دیگر چهره اخوانی و ماهیت

ضد زن خود را برملا نمود. او در این سخنرانی گفت جای زن در خانه است و باید به حیث مادر به وی احترام داشته باشیم. اردوغان و حزب بنیادگرای «عدالت و توسعه» او که از سال ۲۰۰۲ بدینسو قدرت را در دست دارد، به شدت تلاش می کنند تا ترکیه مدرن را به سوی قهقهرا و بنیادگرایی سوق دهد. اردوغان در این سخنرانی که دخترش صومیه نیز در آن شرکت داشت، گفت: «طبیعت ظریف زنان به آنان اجازه نمی دهد تا کارهای شاق را انجام دهند.» این بنیادگرا و قاتل هزاران کوردی چون زن را به مثابه جنس دوم

محسوب می‌کند و به قدرت او باور ندارد، می‌افزاید: «چگونه ممکن است شما به یک مادر که به طفل خود شیر می‌دهد بگویید مثل یک مرد کار کند. شما نمی‌توانید به زن بگویید مثل مرد کار کند، این کار رژیم‌های کمونیستی است. شما نمی‌توانید به زن بیل بدهید و برایش بگویید که به سان مرد کار کند. این مخالف طبیعت نازک زنان است.»



اردوغان با دیدن شیرزنان کوبانی هم از اظهاراتش نمی‌شرم.

اردوغان حتا از دیدن هزاران زن چریک و مقاومتر قهرمان کوبانی نیز شرم نکرد که چه شجاعانه و حماسی تفنگ به دست گرفته، مشقت محکمی بر پوزه غلامان تروریست امریکا، اسرائیل، عربستان، قطر و ترکیه کوبیدند. احتمالا این گفته‌های ضدزن او ناشی از درد ایستادگی شیرزنان کوبانی است که با دادن درس تاریخی به «داعش»، خواب خوش او در منکوب کردن نیروهای پیشرو کورد را به یاس ابدی مبدل ساخت. دولت بنیادگرای اردوغان که سال‌ها است از سوی زنان مبارز کورد مورد ضربات کوبنده قرار داشته‌است، به درستی می‌داند که زنان همانند مردان قادرند در هر زمینه‌ای فعال بوده افتخار بیافرینند، اما افکار جاهلانه اخوانی او است که یکجنین اظهارات ضدانسانی را بیان می‌دارد تا نیم اجتماع را غیرفعال و از سیاست به دور نگه داشته از شر مقاومت آنان رهایی یابد.

البته ما افغان‌ها از اینچنین لاطائلات در ارتباط به زنان از هم‌جنسان مرتجع او فراوان شنیده‌ایم. سیاف که از لحاظ فکری برادر سکه اردوغان است و به زنان به چشم حقارت می‌نگرد، در جریان مبارزات انتخاباتی خود در مصاحبه‌ای با

«طلوع نیوز» به تاریخ ۶ نوامبر ۲۰۱۳ گفت: «بسیاری از دختر خانم‌ها نزد من مراجعه کردند که ما را در پوهنخی انجیری جذب کنید، اما من برای شان گفتم برای شما زینده این نیست که به کوه‌ها برآمده و در جستجوی معادن و سنگ‌های قیمتی باشید. بروید پرستاری و طب بخوانید. رفتن به کوه و بیل زدن به طبیعت زشت مردان سازگار است نه زنان.»

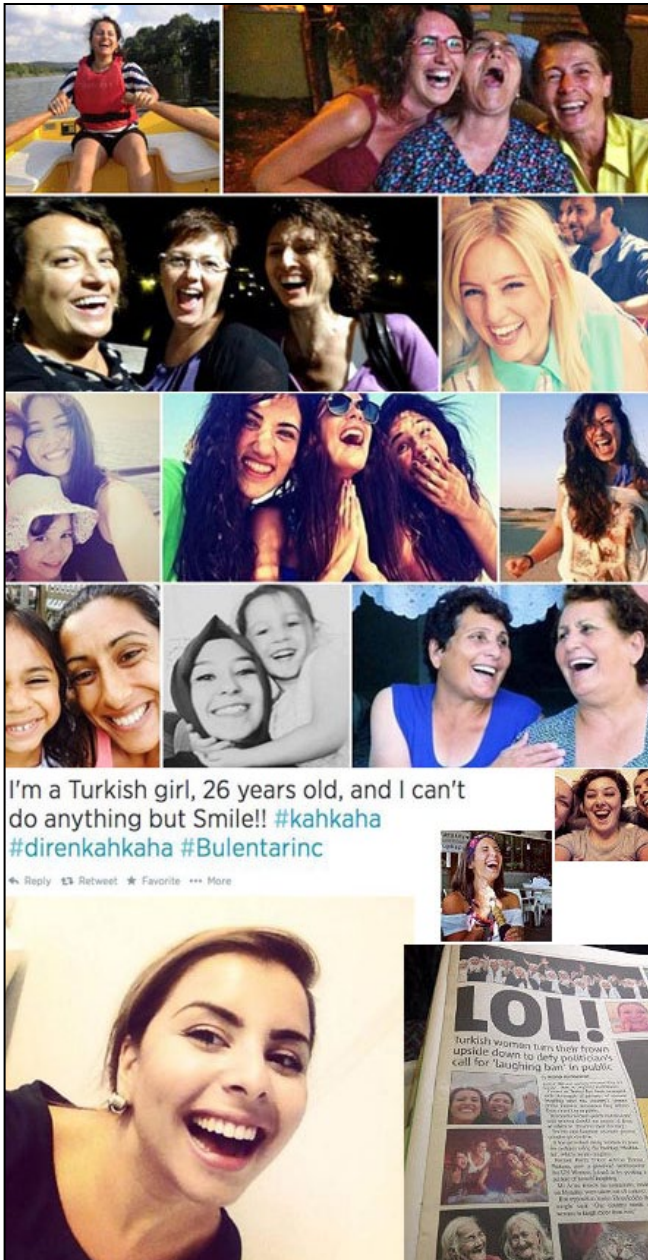


۲۸ می ۲۰۱۳: پولیس ترکیه زن معترض ترکی را با سپری مرچ از پا درمی‌آورد. این زن سرخ‌پوش به نماد مقاومت اعتراض‌های ترکیه مبدل شد.

این بار اول نیست که دولت بنیادگرای اردوغان علیه زنان می‌تازد. در سال ۲۰۱۳ نیز دولت اردوغان قانون «منع سقط جنین» را به کابینه پیشنهاد نمود و اعلام داشت که زنان نمی‌توانند اطفال خود را سقط کنند که این عمل او با مخالفت شدید فعالان حقوق زن روبرو شد. زنان ترکیه با شعارهای «وجود من مال خودم است» تظاهرات گسترده را در گوشه و کنار ترکیه به راه انداختند. حتا داکتران شفاخانه‌های دولتی نیز با آن مخالف بودند ولی اردوغان پافشاری داشت که زنان ترکیه باید حداقل سه طفل داشته باشند و دیگران را نیز به این کار تشویق کنند.

بولنت آرینچ معاون اردوغان نیز به تاریخ ۲۸ جولای ۲۰۱۴ به مناسبت عید رمضان در مصاحبه‌ی تلویزیونی گفت: «زنان نباید در محضر عام به صدای بلند خنده کنند.» او افزود که خنده زنان، صحبت طولانی در تلفن، جذابیت‌های زنان در محضر عام و جراب پوشیدن آنان باعث تحریک مردان می‌شود و این اعمال زنان باعث می‌شود تا گراف جرایم در ترکیه بلند برود. این اظهارات

او از سوی زنان ترکیه به شدت محکوم شد و به خاطر ضدیت با او، هزاران زن آن کشور عکس‌های خود را با خنده در تویتر، انستاگرام و سایر شبکه‌های



در اعتراض به اظهارات معاون تاریک‌اندیش رییس‌جمهور ترکیه، هزاران زن این کشور با انتشار تصاویر خندان شان در شبکه‌های اجتماعی، به حکم قرون‌وسطایی بنیادگرایان ترکیه پوزخند زدند.

اجتماعی منتشر کردند.

اردوغان و

دولت فاسدش

نه تنها علیه زنان

بلکه بر ضد

تمامی اقشار و

طبقات محکوم

ترکیه قرار دارد.

به تاریخ ۱۸ می

۲۰۱۴ نیز مشاور

اردوغان، یوسف

یرکل کارگران

معرض را که

به خاطر حقوق

شان مبارزه

می کردند،

مورد لت و

کوب قرار داد

و به زور پولیس

این کارگران

ماتم‌دیده را

سرکوب کرد.

به همین ترتیب،

دولت سرکوبگر

اردوغان

تظاهرکنندگان

«پارک گزی»

را به شکل وحشیانه به زور چماق، گاز اشک آور، آب و گلوله رابری متفرق ساخت، تا زمانی که این دولت فاشیست و حزب بنیادگرای «توسعه و عدالت» به رهبری عبدالله گل در قدرت باشد، مردم ترکیه روزتاروز دستاوردهای دموکراتیک اتاترک را از دست داده می‌روند. مردم مبارز و رزم‌جو ترکیه نیز به این نکته پی برده و ما هر روز شاهد تظاهرات گسترده در آن کشور هستیم که با موجودیت احزاب و سازمان‌های مبارز و پیشرو که دریادلانه علیه استبداد اخوانی می‌رزمند، این دولت فاشیستی مثل برادران خون‌خوار افغانش، مدت زیادی به این پلیدی‌هایش ادامه داده نخواهد توانست.

ضدیت با زنان، از مشخصات بارز بنیادگرایان چه افغان و چه ایرانی و چه ترکی و چه پاکستانی و... را تشکیل می‌دهد. زنان باید با مبارزه و مقاومت ضدبنیادگرایی و آزادی‌خواهانه شان در عمل همانند شیرزنان کوبانی مسخره و خایانه‌بودن این نظرات عصر عتیق را ثابت سازند.



۲۰ جنوری ۲۰۱۳: راه‌پیمایی معترضان چپ و مردم‌گرای ترکیه علیه اعزام راکت‌های ناتو در مرز ترکیه و سوریه

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس های ذیل به دست آورده می توانید:

ننگرهار

شهر جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه
غرفه فروش اخبار و مجلات
جمیل شیرزاد

و

ولایت ننگرهار، ولسوالی خيوه،
کتابفروشی سيار

فراه

ولایت فراه، کتابفروشی عزيزی،
واقع ناحیه سوم، مقابل
لیسه نفیسه توفیق میر زایی

غزنی

ولایت غزنی، بازار سنگماشه،
سرجوی حوزہ، کتابفروشی صبا

بدخشان

دشت شهدا، مقابل تربیه معلم
قرطاسیه فروشی ضیایی

کابل

نماینده انجمن نویسندگان
افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی
و
چهار راهی صدارت، شرکت کتاب
شاه محمد

هرات

شهر هرات، جکان غوند یازده،
مقابل مکتب متوسطه خلیل الله
خلیلی، کتاب و قرطاسیه فروشی
عبدالجبّار "یعقوبی"

کنډز

جاده ولایت،
قرطاسیه فروشی محمد هارون

کنر

ولایت کنر، چغانسرای،
سرک قومندانی،
کتابفروشی احمد ظاهر

تخار

تالقان، فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی
بندر بدخشان، مقابل فوائد عامه،
دوکان نمبر ۱۰

بلخ

شهر مزار شریف، چهارراهی بیهقی،
پوسته خانه شهری
کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
کتاب فروشی عبدالرازق
و
چهارراهی بیهقی،
مقابل نشنل بانک پاکستان،
کتاب فروشی فیروز

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر می‌خواهید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن‌فروشش نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» پیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع‌تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party

facebook.com/hambastagi

تویتر: twitter.com/solidarity22

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

26

DECEMBER
2014



«خواهران میرابال» از جمهوری دومینیکن، که وجدان بلند و مبارزه
و جان باختن حماسی شان در ۲۵ نومبر ۱۹۶۰، مبنای «روز جهانی محو
خسونت علیه زنان» گردید.

از راست به چپ: ماریا آرژنتینا، ماریا ترسا و پاتریا مرسلدی

صفحه ۴۱

قیمت: ۲۵ افغانی